

# سازگاری مفاهیم فرهنگی اسلامی

با

## توسعه اقتصادی

علی اکبر عرب مازار \*

محمد جمال خلیلیان \*\*

### مقدمه

یکی از مقولاتی که در نیم قرن اخیر و بعد از جنگ جهانی دوم در ادبیات اقتصادی ملتها، به ویژه کشورهای جهان سوم، رواج گسترده‌ای داشته و گاهی به عنوان یکی از آمال و آرزوهای آنان قلمداد گردیده است، دستیابی به توسعه‌ای همه جانبه خصوصاً توسعه اقتصادی می‌باشد.

توسعه به معنی جامع آن، به عنوان فرآیندی پیچیده که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات همراه با بهبود سطح زندگی، تعدیل درآمد، زدودن فقر و محرومیت و بیکاری، تأمین رفاه همگانی، رشد فرهنگی و علمی و تکنولوژی درون‌زاد را در یک جامعه مد نظر دارد، امری است که همه جوامع برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی و تلاش می‌نمایند.

در یک دهه گذشته، نقش انسان در فرآیند توسعه به حدی اهمیت یافته است که می‌توان گفت دو واژه «انسان» و «توسعه» مترادف یکدیگر شده‌اند. قبل از آن، تنها هدف اساسی از برنامه‌های توسعه افزایش درآمد کشورها بود و هیچ توجهی به جایگاه مردم مبذول نمی‌گردید. اما اکنون، انسان نه تنها محور توسعه قلمداد می‌شود بلکه توسعه انسانی مهمترین دستاورد یک فرآیند توسعه تلقی می‌گردد.

بنابراین، امروزه انسان در فرآیند توسعه دو نقش یافته است: یکی این که انسان به عنوان نیروی محرکه فرآیند توسعه شناخته شده است و دیگر آن که پیشرفت انسان هدف فرآیند توسعه قرار گرفته است. بدین لحاظ است که فرهنگ به عنوان زیربنای توسعه نقش بارزی می‌یابد، زیرا فرهنگ است که

«انسان مطلوب» در فرآیند توسعه را می‌سازد. تجربه نسبتاً موفق کشورهای جنوب شرقی آسیا تا حد زیادی مرهون ویژگیهای مناسب فرهنگی مردم آنهاست.

مسلماً فرهنگها از لحاظ ویژگیهای مطلوب توسعه متفاوتند و این تنوع، طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد. لذا فرهنگ هر جامعه را می‌توان از این دیدگاه مورد بررسی قرار داد و درجه سازگاری آن را با فرآیند توسعه تعیین نمود. نکته دیگر آن که ویژگیهای مطلوب فرهنگی برخی از جوامع بشری در طول زمان به علل گوناگون سیاسی و اجتماعی فراموش گشته یا کاملاً وارونه القاء شده‌اند. به همین جهت یکی از اهداف عمده بسیاری از حرکت‌های اصلاحی، زدودن غبار از چهره این ویژگی‌های فرهنگی بوده و هست.

توسعه‌ای که مورد نظر و تأیید اسلام است گرچه وجوه مشترکی با فرآیند توسعه در جهان غرب دارد ولی از جهت انگیزه و هدف نهایی، نمی‌توان آن دو را بریکدیگر منطبق دانست. هدف اصلی این مقاله نیز تبیین برخی ویژگیهای فرهنگ اسلامی و بیان سازگاری فرآیند توسعه به ویژه توسعه اقتصادی با آنهاست. به همین منظور در این نوشتار، ابتداء بخشی برای تعاریف و تبیین عناوین کلی بحث اختصاص یافته است و سپس اشاره‌ای گذرا به آن دسته از ویژگیهای فرهنگ اسلامی شده که ارتباط آنها با توسعه اقتصادی کمتر مورد توجه

\* - دکتر علی اکبر عرب مازار، دانشیار دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.

\*\* - دکتر محمد جمال خلیلیان، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.

بوده است. در این زمینه پنج عنوان: اهتمام اسلام به علم، تأکید بر کار و کوشش، اتقان در عمل، نظم و انضباط و عزت و سربلندی جامعه اسلامی، به طور اجمال مورد بحث قرار گرفته و از آنها به عنوان مفاهیم سازگار با توسعه اقتصادی یاد شده است. ولی از آنجا که دیدگاه اسلام در ارتباط با این عناوین با استناد به آیات و روایات در نوشتارهای دیگر نیز بیان گردیده است، لذا در این بخش تنها به ذکر نتایج بحث اکتفا شده و تنها عنوان اخیر یعنی عزت و سربلندی جامعه اسلامی با تفصیل بیشتر مورد بحث قرار گرفته است.

به منظور تبیین نظر دین اسلام درباره توسعه و سازگاری و موافقت اسلام با توسعه ایده آل و مورد نظر خود، بخش دوم به بررسی بحث اصلی این مقاله یعنی مفاهیمی اختصاص یافته است که به خاطر برداشت‌های غلط و انحرافی به عنوان مفاهیم ناسازگار با توسعه اقتصادی در فرهنگ اسلامی قلمداد گردیده است. در این بخش عناوین اعتقاد به معاد و نکوهش دنیا طلبی، اعتقاد و رضایت به قضاء و قدر، ترغیب به زهد و قناعت، توکل و رزق مقسوم، قوانین ثابت و مقتضیات زمان مورد بحث قرار گرفته است.

### تعریف و تبیین مفاهیم

با توجه به تعاریف متعددی که در کتب اقتصادی از توسعه به معنای عام و توسعه اقتصادی به مفهوم اخص به عمل آمده است (مآخذ ۲۲ و ۲۳ ص ۸۴، ۲۴ ص ۱۰، ۲۲ ص ۱۷۶، ۳۳ ص ۷) و با عنایت به اخلاق و جهان بینی اسلامی و ارزشهای حاکم بر آن و ارزشهای مربوط را چنین تعریف می‌نماییم:

**الف - توسعه**، فرآیندی است که زمینه شکوفایی استعدادها و گوناگون انسان را فراهم می‌سازد. در این فرآیند با استفاده از منابع مختلف، باید بستر مناسبی برای رشد تولیدات ملی هماهنگ با تأمین دیگر خواسته‌های اصیل انسانی فراهم آید تا در نتیجه، افراد جامعه مسیر تکاملی شایسته خود را بیمایند.

**ب - توسعه اقتصادی** به وضعیتی اطلاق می‌گردد که در آن انسان به گونه‌ای تربیت گردیده که با تسلط بر تکنولوژی و استفاده بهینه از منابع موجود، توان برنامه‌ریزی جامع جهت تأمین رفاه جامعه را داشته و زمینه مناسب برای نیل به کمالات انسانی برای همگان فراهم باشد.

براین اساس در یک نظام اسلامی، رشد و توسعه هدف نهایی نیست بلکه هدفی ضروری و در حد خود ارزشمند تلقی گردیده و وسیله و ابزاری است که می‌بایست در راه رسیدن انسان به فضائل و مکارم اخلاقی و پیمودن مسیر قرب الی الله بکار گرفته شود، به این معنی که تأمین رفاه مادی انسان در حدی

معقول مقدمه‌ای برای جهت مذکور باشد.

**ج -** در رابطه با توسعه و ارزشهای اخلاقی می‌توان گفت ارزشها و باورهای فرهنگی حاکم بر جامعه و به طور کلی جهان بینی و اعتقادات مذهبی نقش تعیین کننده‌ای در رفتار اقتصادی افراد و روند توسعه و میزان آن دارد. تکنولوژی و رشد اقتصادی گرچه از نظر ذاتی فسادآور نیست ولی با توجه به واقعیتهای موجود و طبیعت آدمی، اگر انسان تحت کنترل و هدایت ارزشهای معنوی و الهی قرار نگیرد ممکن است پیامدهای منفی را که ناشی از طمع و جاه طلبی و سودجویی مفرط انسان است بدنبال داشته باشد (مآخذ ۳۵، ص ۴۱۹ - ۴۲۹). لذا بر اساس جهان بینی اسلامی و ارزشهای اخلاقی حاکم بر فرهنگ آن، توسعه‌ای مطلوب است که تعالی روح بشر را هدف خود قرار دهد. این تعالی نه فقط به رشد اقتصادی بلکه به پرهیز از حرص بر انباشت ثروت، منع اسراف و تبذیر و پیروی از یک الگوی متعادل مصرف بستگی دارد.

**د -** در تحلیل رابطه فرهنگ و توسعه، توجه به این نکته لازم است که توسعه اقتصادی قبل از آنکه یک مسئله صرفاً اقتصادی یا فنی و وابسته به تکنولوژی باشد، فرآیند تصمیم‌گیری و عزم ملی و انتخاب افراد جامعه است و این انتخابها و تصمیم‌گیریهاست که الگوهای مصرفی و تولیدی جامعه را شکل می‌دهد و حرکت انسانها را در جهت توسعه یا خلاف آن قرار می‌دهد. افکار و باورها و ارزشهای مورد قبول آحاد ملت مهمترین عامل مؤثر بر تمایلات، انتخابها و تصمیم‌گیریهای افراد جامعه می‌باشد و این باورها و اعتقادات عمومی بوجود آورنده فرهنگ یک جامعه است.

در تعریف فرهنگ اسلامی می‌توان گفت که فرهنگ اسلامی، کلیه باورها، عادات، آداب و رسوم و ارزشهای حاکم بر جامعه اسلامی است که همراه با رعایت حدود و قوانین اسلامی مستفاد از وحی الهی و سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام بوجود آمده باشد. بنابراین باورها و پندارهایی که احیاناً ممکن است در جامعه اسلامی رواج هم داشته باشد ولی ریشه‌های خرافی داشته یا ناشی از برداشتهای غلط از مذهب باشد را نمی‌توان تحت عنوان فرهنگ اسلامی قلمداد نمود.

در ارتباط با فرهنگهای بیگانه باید با حفظ عناصر سازنده و اصالت فرهنگ خودی، به پالایش و انتخاب عناصر مفید آن فرهنگها همت گماشت و در این مسیر از افراط و تفریط پرهیز نمود، زیرا فرهنگ و ارزشهای حاکم بر جامعه از مهمترین وسایل ایجاد تفاهم و وفاق اجتماعی می‌باشد و به جامعه هویت مستقل می‌بخشد.

با عنایت و توجه به پیامدهای مثبت توسعه اقتصادی

غرب و عناصر فرهنگی زمینه ساز و تسهیل کننده آن، می بایست پیامدهای منفی این روند را مورد توجه قرار داد<sup>(۱)</sup> و با توجه به اخلاق و جهان بینی دینی و ارزشهای حاکم بر یک جامعه اسلامی و در نظر گرفتن شرایط و فرهنگ جامعه، از بروز آنها در مسیر توسعه جلوگیری نمود و به این نکته توجه داشت که عامل اصلی بروز پیامدهای منفی در توسعه اقتصادی غرب، پدیده سکولاریزم و دین زدایی از جامعه همراه با فراموش نمودن مسائل اخلاقی و معنوی و کنار گذاردن ارزشهای انسانی با هدف حداکثر نمودن سود شخصی و رفاه مادی بوده است.

## مفاهیم سازگار با توسعه اقتصادی در فرهنگ اسلامی

در این بخش پنج موضوع اهتمام اسلام به علم، تأکید بر کار و کوشش، اتقان در عمل، نظم و انضباط و عزت و سربلندی جامعه اسلامی به عنوان مفاهیم اسلامی سازگار با توسعه اقتصادی مورد بررسی اجمالی قرار می گیرند.

**الف - اهتمام اسلام به علم.** درباره جایگاه علم و دانش در اسلام همین بس که کسب علم به عنوان یک فریضه و تکلیف الهی همگانی<sup>(۲)</sup> برای تمام دوران عمر<sup>(۳)</sup> و از هر جای ممکن<sup>(۴)</sup> مورد تأکید قرار گرفته است. مقام محصل و دانش پژوه علوم آنچنان والاست که تلاش و کوشش او برای تحصیل به منزله جهاد در راه خدا می باشد<sup>(۵)</sup> و هر موجودی برای طالب علم از خداوند طلب آموزش می نماید<sup>(۶)</sup> و تفکر در مخلوقات الهی به عنوان برترین عبادات<sup>(۷)</sup> و عقل به عنوان حجت و دلیل باطنی در وجود هر انسان معرفی گردیده است<sup>(۸)</sup> و اهل فهم و عقل مورد بشارت الهی واقع گردیده اند<sup>(۹)</sup>. قرآن از ما می خواهد از هر مطلبی که به آن علم نداریم پیروی ننماییم<sup>(۱۰)</sup>.

در بحث نگرش علمی مورد نظر قرآن، این نکته مورد تأکید است که تشویق قرآن به شناخت اسرار خلقت و پژوهش در پدیده های طبیعی با این هدف می باشد که انسان آن آثار و مخلوقات را به عنوان آیه و نشانه عظمت، قدرت و حکمت الهی ببیند تا همواره ایمان او آگاهانه و از راه تقویت معرفت و بصیرت افزایش یابد. اساسی ترین نهادی که می تواند نگرش علمی به معنای عام آن و به معنای مورد نظر قرآن را در جامعه گسترش دهد، نهاد آموزش و پرورش و نظام تعلیم و تربیت یک کشور است. لذا باید به نقش و رسالت های این نهاد و همچنین شرایط لازم برای کارایی و موفقیت نظام آموزش و پرورش توجه کافی نمود. نکات مهمی که در این رابطه به نظر می رسد از این قرار است:

۱- این نهاد باید ضمن تعلیم اسرار و رموز و قوانین علمی حاکم بر جهان، نگرش علمی همراه با دید الهی را در متعلمین

احیاء و تقویت نماید تا همه پدیده ها و نظام حاکم بر آنها را به عنوان آیه و جلوه حق تعالی ببینند، به طوری که هر فرد پس از پایان تحصیلات، خدمت به کشور و هموطنان خود را به عنوان یک ارزش تلقی نماید و این انگیزه تنها با وجود ایمان و تعهد، همراه با تخصص امکان پذیر می باشد.

۲- نظام آموزشی هر کشور باید متناسب با شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، روحیات و اهداف مردم و نیازهای آن کشور طراحی و اجراء گردد تا ضمن حفظ هویت و استقلال فرهنگی آنان، کارایی لازم را داشته باشد.

۳- تقویت و گسترش بخش تحقیقات به عنوان حلقه اتصال علوم و واقعیات عینی و ملموس جامعه، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

۴- نهاد آموزش و پرورش باید کشور را از لحاظ نیروهای متخصص در هر زمینه بی نیاز نماید و دانش آموزان را به گونه ای تربیت نماید که بازار کار ظرفیت جذب آنها را داشته باشد.

۵- با توجه به روند صنعتی شدن کشور و احتیاج به افراد متخصص و ماهر، بخش فنی و حرفه ای گسترش یافته و به آن ارزش و بهاء بیشتری داده شود.

ب - تأکید بر کار و کوشش. اهمیت کار و تلاش برای امرار معاش و رفع نیاز خود و جامعه از دیدگاه اسلام تا آنجاست

۱- جهت مطالعه در این زمینه به مرجع شماره ۲۹ ص ۹۳ تا ۱۰۹ و مرجع شماره ۲۱ مراجعه شود.

۲- «طلب العلم فرضیه علی کل مسلم و مسلمة از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. بحار الانوار، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، ص ۱۷۷.

۳- «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نهج الفصاحه، مترجم ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۳۷، ص ۶۴.

۴- «اطلبوا العلم ولو بالبعیر» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. بحار الانوار، ج ۱ ص ۱۷۷.

۵- «الشخص فی طلب العلم کالمجاهد فی سبیل الله» از حضرت علی رضی الله عنه. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۹.

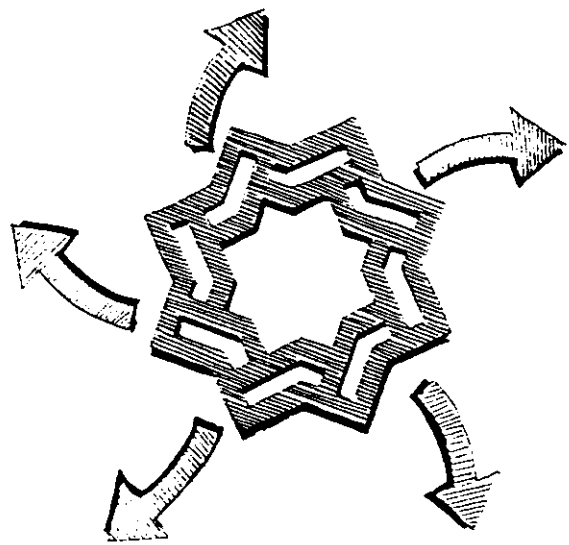
۶- «ان طالب العلم یتسفر له کل من فی السموات و الارض». شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین، من لایحضره الفقیه، ج ۴، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳، ص ۳۷۸.

۷- «الاعادة کالتفکر فی صنعة الله عزوجل» از حضرت علی رضی الله عنه. بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۲۴.

۸- «ایهاشام ان لله علی الناس حجتین، حجة ظاهرة و حجة باطنة، فاما الظاهرة فالرسل و الانبیاء و الاِنَّه صلی الله علیه و آله و اما الباطنة فالعقول». وصیت امام کاظم رضی الله عنه به هشام، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۳۷.

۹- «فبشر عبادالدین یتسمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوالالباب». سوره زمر، آیه ۱۷.

۱۰- «لانفق ما لیس لک به علم». سوره اسراء، آیه ۳۶.



سربلندی برای جامعه اسلامی است، زیرا جهت دستیابی به این هدف، جامعه باید از جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی به شکوفایی و اقتدار لازم برسد تا نیازی به بیگانگان نداشته و نه تنها از وابستگی و سلطه‌پذیری در امان مانده بلکه با کسب برتری در تمام زمینه‌ها خود را به رشد و توسعه موردنظر رسانده و برای دیگران الگو و نمونه‌ای ارزنده و مناسب باشد.

عزت در آیات و روایات اسلامی مکرر آمده است. قرآن کریم عزت را مخصوص خداوند متعال و رسول او و مؤمنین دانسته<sup>(۱۱)</sup> و در این میان سرچشمه تمام عزت‌ها را ذات مقدس حق تعالی معرفی می‌نماید<sup>(۱۲)</sup>.

آیات قبل به همه مسلمانان هشدار می‌دهد که عزت خود را در همه شؤون زندگی اعم از اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و مانند آن در دوستی با دشمنان اسلام نجویند، بلکه تکیه گاه خود را ذات پاک خداوند قرار دهند که سرچشمه همه عزت‌هاست. غیر خدا و نیز دشمنان اسلام، نه عزتی دارند که به کسی ببخشند و اگر هم می‌داشتند قابل اعتماد نبودند، زیرا هر زمان که منافع آنها اقتضاء کند فوراً صمیمی‌ترین متحدان خود را رها کرده و به سراغ کار خویش می‌روند. گویی هرگز با هم آشنایی نداشته‌اند، چنانکه تاریخ معاصر شاهد بسیار گویایی از این واقعیت است. امام علی علیه السلام درباره کسب عزت از غیر خدا می‌فرماید: هر کس با تمسک به غیر خدا عزت بجوید، آن عزت وی را هلاک و نابود گرداند (ناخذ ۱۷).

از آنجاکه هویت و شخصیت هر فرد به عزت اوست و با از دست رفتن آن، امنیت اعتقادی و اخلاقی او در معرض تهدید قرار می‌گیرد، پیامبر اکرم (ص) در روایتی می‌فرماید: «حوائج و نیازهای خود را با عزت نفس طلب نمایید» (ناخذ ۱۸). جامعه‌ای که برای اداره خود دست نیاز به سوی بیگانگان دراز نماید و به منافع و امکانات خود متکی نبوده و قادر نباشد استعداد افراد را در جهت نیل به خودکفایی و پیشرفتهای علمی شکوفا سازد، هیچگاه به توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نخواهد رسید. افراد این جامعه با از دست دادن اعتماد به نفس، هویت و شخصیت فرهنگی و اجتماعی خود را به فراموشی سپرده و روحیه خودباختگی و پأس بر آنان حاکم گشته و چنین

که کارکردن برای کسب روزی حلال یکی از عبادات بزرگ و چون جهاد در راه خدا می‌باشد.

اسلام تلاش و کوشش مشروع برای رفع نیازهای مادی را عبادت قرار داده و در نتیجه تلاش در دنیا ماهیت اخروی به خود گرفته و در راستای تأمین آخرت به حساب می‌آید و این از امتیازات منحصر به فرد اسلام است.

**ج - اتقان و استواری در کارها.** با رعایت اتقان و استحکام در کارها، استفاده کارا از منابع و صرفه جویی در هزینه‌ها امکانپذیر می‌گردد. تقویت صنایع و بهبود تولیدات داخلی، اعتماد دیگر کشورها نسبت به کالاها و خدمات داخلی را افزایش داده و ضمن بهبود امر صادرات، نیاز به واردات را کاهش می‌دهد، زیرا با جلب نظر مصرف کنندگان داخلی و افزایش اعتماد به کیفیت کالاها، ساخت داخل، نیازی به خرید کالاها، خارجی احساس نخواهد شد. زمانی که افراد جامعه به انجام درست و استوار کارها عادت نمایند، همواره در صدد بالابردن کیفیت آن و ابتکار و نوآوری برآمده و در برابر بیگانگان حالت خودباختگی و احساس حقارت نخواهند داشت.

**د - اهتمام به نظم و انضباط.** با برقراری نظم و انضباط در کارها، انجام به موقع امور و تعهدات امکان پذیر می‌گردد. وجود نظم و ترتیب در امور موجب می‌شود تا هر کاری با دقت و حوصله لازم و در فضایی آرام انجام گرفته و از هرج و مرج و سرسری برخوردار کردن جلوگیری شود. استحکام و استواری کارها نتیجه ارزنده چنین وضعیتی خواهد بود. با پیشرفت به موقع کارها، روحیه همکاری و دلگرمی بین مسئولین و صاحبان سرمایه پدید خواهد آمد و از ائتلاف منابع و انجام کارهای نسجیده و یا ناقص گذاردن کار خودداری می‌گردد.

**ه - عزت و سربلندی جامعه اسلامی.** از مفاهیم و عناوینی که تأکید و اهتمام بر آن بستر مناسبی را برای رسیدن جامعه به رشد و توسعه مطلوب فراهم می‌آورد، ضرورت کسب عزت و

۱۱ - «والله العزة و لرسوله و للمؤمنین و لكن المنافقین لا یعلمون: عزت»، مخصوص خدا، رسولش و افراد ایمان است اما منافقین این مطلب را نمی‌دانند (درک نمی‌کنند). سوره منافقون آیه ۸.

۱۲ - «من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً هرکس عزت بخواید باید از خدا بخواید چرا که

تمامی عزت‌ها از آن خداست. سوره فاطر، آیه ۱۰

می‌پندارد که دیگران از نظر فکر، استعداد و ابتکار از آنها برتر و بالاتر بوده و کاری از خودشان ساخته نیست و با عدم دستیابی به استقلال اقتصادی، از جنبه‌های سیاسی و فرهنگی نیز وابسته گردیده یا وابستگی آنان تشدید می‌گردد.

بنابراین، حرکت در جهت نیل به خودکفایی همراه با اقتدار اقتصادی و کسب استقلال، تلاش برای کسب عزت و کرامت جامعه محسوب گشته و از عناصر لازم برای تقویت به سوی حق تعالی و جلب رضایت اوست. بدین منظور باید آنچنان فعالیت و تلاش نمود که جامعه اسلامی در برابر سایر جوامع، عزیز و سربلند باشد چرا که خداوند متعال هیچگاه برای کفار بر مؤمنین تسلط و تفرقی قرار نداده است<sup>(۱۳)</sup> و از مسلمانان می‌خواهد که تمام نیروهای نظامی، اقتصادی و فرهنگی خود را در مقابله با توطئه‌ها و تجاوزات دشمنان اسلام بسیج و آماده نمایند<sup>(۱۴)</sup>، زیرا جامعه اسلامی باید برتر و بالاتر باشد و چیزی بر آن برتری و تفوق نداشته باشد<sup>(۱۵)</sup>.

مهمترین عامل برای نیل به استقلال واقعی، رهایی از وابستگی‌های درونی است و نقطه شروع آن رهایی از وابستگی به شهوات و امیال نفسانی و آزاد گردیدن از خود پرستی و جاه‌طلبی می‌باشد و تا زمانی که وارستگی در اکثریت افراد ملتی حاصل نشود و مرعوب و مجذوب دنیا و مظاهر آن باشند، نمی‌توانند به استقلال واقعی برسند.

انبیاء می‌آموزند که انسان با تکیه بر خداوند محکم گشته، روی پای خود می‌ایستد و استقلال حقیقی را بدست می‌آورد. انسان مستقل، خانه خویش و وطن خود را با تصمیم و اراده خودش آنطور که صلاح است می‌سازد و آباد می‌کند. مشکلات جوامع امروز مسلمانان، ناشی از بیماری از دست دادن روحیه خودی و فرهنگ استقلالی است و تا چشم یک ملت به غیر و دست نیازش به سوی آنان دراز باشد روی پای خود نخواهد ایستاد و تا زمانی که اتکاء به غیر را از روی جهالت یا خیانت توجیه شرعی و سیاسی نماید بنوی استقلال را نیز استشمام نخواهد کرد<sup>(۱۶)</sup>.

### شاخصهای مهم عزت جامعه اسلامی

واضح است که اسلام جامعه‌ای عزیز و مستقل و متکی به خود می‌خواهد و نمی‌پسندد که ملت مسلمان زیر دست بیگانه باشد و از آنجا که اکنون در دنیا چنان تحولی به وجود آمده که همه کارها بر محور علم می‌چرخد و نظام زندگی براساس علم قرار گرفته و همه شئون حیات بشری با دانش و تکنولوژی وابستگی پیدا کرده است به طوری که هیچ کار و مشکلی از امور مهم زندگی را جز با کلید علم و تکنیک نمی‌توان حل کرد و از طرف دیگر رسیدن به استقلال و خودکفایی همراه با اقتدار

اقتصادی و به طور کلی انجام بسیاری از تکالیف فردی و اجتماعی به فراگیری علوم و تکنولوژی پیشرفته روز بستگی دارد، لذا فریضه علم به عنوان کلید و مفتاح برای انجام سایر فرائض و دستیابی به اهداف نظام اقتصادی اسلام شناخته شده و از شئون حیاتی مسلمین برای کسب عزت و شرافت در سطح بین‌المللی می‌باشد.

مسئله دستیابی به استقلال و عزت در دنیای کلمات نیست و با شعار بدست نمی‌آید و تا زمانی که مسلمین مصرف‌کننده کالاهای ساخته شده غرب باشند و در دانش و تکنیک دست نیازشان به سوی آنان دراز باشد و حتی برای دفاع از خود به سلاحهای دشمنان اسلام متکی و محتاج باشند برای همیشه در حاشیه می‌مانند و دیگران به اکراه و یا اجبار برای آنان تصمیم می‌گیرند.

لذا مسلمین باید با برنامه‌ریزیهای لازم اقتصادی به خودکفائی برسند، به این معنی که توان رفع نیازهای خود را، حداقل در سطح محصولات حیاتی و استراتژیک با تأمین سطح مطلوب از رفاه برای افراد جامعه داشته باشند به طوری که هر کجا بنابر مصالحی با بیگانگان روابط سیاسی و اقتصادی برقرار کردند از موضع قدرت برخورد کرده و نه تنها تحت سلطه آنان قرار نگرفته بلکه بر آنان برتری و تفوق داشته باشند. به طور خلاصه شاخص‌های مهم عزت جامعه اسلامی از این قرار است:

- ۱- میزان ایمان و تقوای اکثریت افراد جامعه.
- ۲- میزان اتحاد و همبستگی و روحیه همکاری بین آنها.
- ۳- پیشرفت دانش و تکنولوژی روز از نظر کمیت و کیفیت.
- ۴- درصد دستیابی به استقلال در ابعاد مختلف.
- ۵- خودکفایی همراه با اقتدار اقتصادی.
- ۶- میزان آمادگی جهت مقابله با تجاوزات نظامی و تهاجم فرهنگی.

### بررسی مفاهیم به ظاهر ناسازگار با توسعه اقتصادی

در اعتقاد و اخلاق اسلامی مفاهیمی وجود دارد که به علل مختلف، ناسازگار با توسعه اقتصادی قلمداد شده است. در این

۱۳- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۵، مکتبه المرتضویه، بی‌تاریخ.

۱۴- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول و فروع کافی، جلدهای ۶ و ۵ و ۲ و ۱، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ هـ.ق.

۱۵- علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، جلدهای ۱۰۳ و ۸۲ و ۸۷ و ۷۷ و ۷۳ و ۷۱ و ۷۰ و

۴۷ و ۴۶ و ۷ و ۱، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.

۱۶- سوره حدید، آیه ۲۰.

میان اعتقاد به معاد و نکوهش دنیا طلبی، اعتقاد و رضایت به قضا و قدر، توکل و رزق مقسوم، احکام ثابت و لایتنجیر اسلامی و تشویق به زهد و قناعت از همه بیشتر مورد بحث واقع شده و گاهی به عنوان موانع توسعه مطرح گشته‌اند.

در این بخش ابتدا معنای صحیح این مفاهیم اعتقادی و اخلاقی را با استناد به آیات قرآنی و روایات پیشوایان معصوم تبیین نموده و درباره سازگاری این مفاهیم با پیشرفتهای علمی و صنعتی و استفاده بهینه و کارا از منابع در جهت رفاه جامعه سخن خواهیم گفت تا روشن گردد که توهم ناسازگاری، ناشی از برداشتهای غلط و ناقص از دین و یا احیاناً ناشی از تصوراتی است که در شرایط مختلف سیاسی و اجتماعی با اعتقاد و فرهنگ مذهبی مسلمانان همراه گشته و در رکود و عقب ماندگی آنان نقش مهمی داشته است.

نکته مهم اینکه در این بررسی سه بخش تعالیم و معارف اصلی اسلامی، عمل و روش مسلمین، و نقش عوامل بیگانه را از یکدیگر متمایز نموده تا مشخص شود که اسلام هیچگاه عامل انحطاط مسلمین نبوده است بلکه مسلمانان در اثر کوتاهی و انحراف از تعلیمات اسلامی از پیشرفتهای علمی روز باز مانده‌اند.

#### الف - اعتقاد به معاد و نکوهش دنیا طلبی

چنانچه نظر دین نسبت به دنیا صحیح و منطقی تبیین شود، در تلاش و فعالیت افراد برای دستیابی به پیشرفتهای علمی و عزت و سربلندی جامعه همراه با تهذیب اخلاق تأثیر بسزایی خواهد داشت. اما اگر به صورت غلط و انحرافی تفسیر گردد موجب تخدیر، بی تفاوتی و نهایتاً پذیرش هرج و مرج در امور جامعه گشته و سرمنشاء بدبختی و عقب ماندگی فرد و جامعه می‌گردد.

در بسیاری از آیات قرآن، حیات و زندگی دنیا در مقایسه با زندگی آخرت مطرح گردیده است و از این جهت با عناوین ناپایدار، کوچک و بی مقدار، مایه فریب، بازی و سرگرمی و فخر فروشی، زینت و کالای پست معرفی گردیده است. به عنوان نمونه در سوره حدید آمده است: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ هُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ»<sup>(۱۶)</sup>. زندگی دنیا پنج خصلت مذکور در آیه را به همراه خود دارد که همه اموری خیالی و ناپایدار بوده و هیچکدام برای انسان کمال نفسانی محسوب نمی‌گردد<sup>(۱۷)</sup>.

حال چگونه و در چه صورت مال و ثروت دنیا و سایر مظاهر آن پست و بی ارزش بوده و طلب آنها مورد نکوهش قرار می‌گیرد با اینکه قرآن در یکجا مال و ثروت را مایه قوام زندگی<sup>(۱۸)</sup> و در جای دیگر نعمتها و مواهب خدا در این دنیا را

فضل الهی نامیده<sup>(۱۹)</sup> و در آیه‌ای دیگر مال انسان را همچون جان بشر کالایی می‌داند که در دنیا خداوند خریدار آن می‌باشد و بهای آن را بهشت قرار داده است<sup>(۲۰)</sup>؟ به علاوه، در بسیاری از آیات، استفاده از نعمتهای الهی و امکانات موجود در این دنیا مورد تأکید واقع شده است<sup>(۲۱)</sup>.

حال با توجه به آیات مذکور و نظایر آن، همین کالای ارزشمندی که می‌تواند آثار مثبت فردی و اجتماعی زیادی داشته و تأمین کننده سعادت و خوشبختی جاودانه انسان باشد، در چه شرایطی موجب هلاکت و بدبختی او گردیده و طلب آن مورد نکوهش و سرزنش قرار گرفته است؟! با توجه به آیات قبل نتیجه می‌گیریم آنچه قرآن آن را مذموم می‌شمارد، دل بسته بودن و دلخوش و قانع بودن و رضایت دادن به امور مادی دنیوی است و فرق است بین علاقه به مال و شئون مادی زندگی دنیوی و بین قانع بودن و اکتفا به بهره‌بردن از آنها بدون دل بستگی بدانها<sup>(۲۲)</sup>.

اکنون به بررسی بعضی از روایات وارده از ناحیه امامان معصوم می‌پردازیم. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که: إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارٌ غَنِيٍّ لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارٌ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ أَنْعَطَ بِهَا، مسجدُ احِبَّاءِ اللَّهِ وَ مَصَلَى مَلَائِكَتِهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَجَعُوا فِيهَا الْجَنَّةَ» (ماخذ ۲، حکمت ۱۲۶)، یعنی: دنیا سرای راستی و درستی است برای کسی که آن را باور دارد و با صدق و صفا با آن برخورد نماید و خانه ایمنی و سلامتی است برای کسی که اهل معرفت نسبت به آن باشد و سرای بی نیازی و توانگری است برای کسی که از آن توشه بگیرد و محل پندگرفتن است برای کسی که از آن پند گیرد، سجده گاه و محل عبادت دوستان خدا و محل نماز فرشتگان الهی و جای نزول وحی الهی و تجارتخانه اولیاء خداست که در آن رحمت خدا را بدست آورده و بهشت را نصیب خود ساختند.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که: «مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا اسْتَعْفَافاً عَنِ النَّاسِ وَ تَوْسِيعاً عَلَىٰ أَهْلِهِ وَ تَعَطُّفاً عَلَىٰ جَارِهِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهَهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ» (ماخذ ۶، ص ۱۱) یعنی کسی که برای حفظ آبروی خود (بی نیازی از مردم) در

۱۷ - علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۹، قم، چاپ اسماعیلیان، ۱۳۹۴ هـ.ق، ص ۱۶۴.

۱۸ - بولا ثورتوا السفاها اموالکم التي جعل الله لکم قیاماً، سوره نساء، آیه ۵.

۱۹ - فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله، سوره جمعه، آیه ۱۰.

۲۰ - ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة، سوره توبه، آیه ۱۱۱.

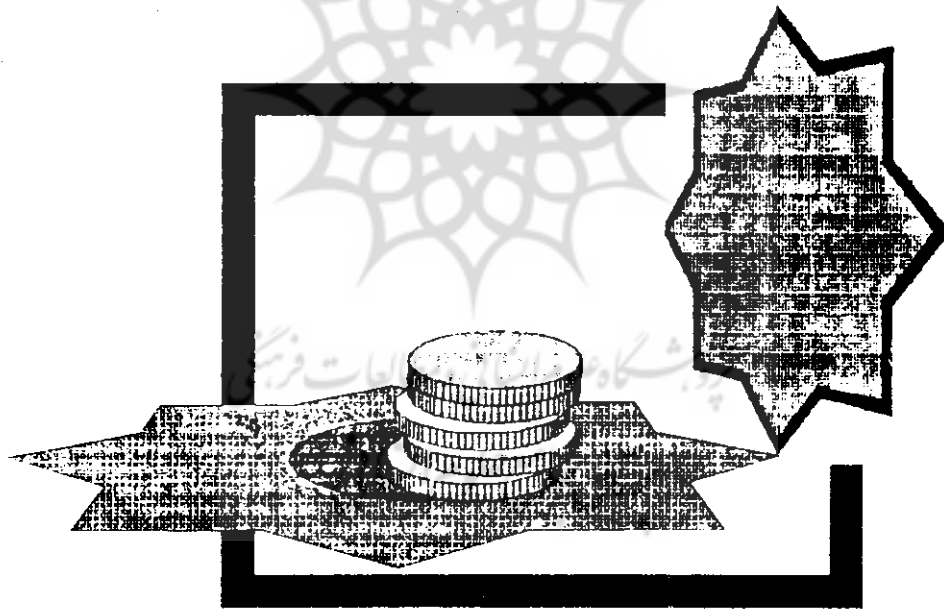
۲۱ - سوره بقره آیات ۱۷۲ و ۱۶۹، سوره اعراف آیه ۳۲، سوره نحل آیه ۱۱۴ و سوره مائده آیه ۴.

۲۲ - مانند آیات ۸، ۷، سوره بقره، آیه ۹، منافقون، ۲۹، سوره الحج، ۳۸ توبه

پیش مردم و ایجاد گشایش بر خانواده‌اش و لطف به همسایه‌اش دنیا را طلب نماید و در پی کسب آن تلاش کند، روز قیامت نزد خداوند متعال از چنان مقامی برخوردار است که صورت او چون ماه شب چهاردهم زیباست. از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ الدُّنْيَا دُنْيَاءُ اَنْ، دُنْيَا بِلَاغٍ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ» (ماخذ ۱۵، ج ۳، ص ۲۰) یعنی دوستی دنیا سرمنشاء تمام خطاها و اشتباهات است و دنیا برای اشخاص دو گونه است: یکی دنیایی که افراد را به مقصد می‌رساند و دیگری آن دنیایی که نفرین شده و از رحمت الهی به دور است.

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که: «أَمَّا الدُّنْيَا مَتْنَهُ بِصِرِّ الاَعْمَى لَا يَبْصُرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئاً وَ الْبَصِيرُ يَنْفَعُهَا بِصَرِّهِ وَ يَعْلَمُ اَنْ الدُّارَ وَرَاءَهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَ الاَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ»، یعنی همانا دنیا منتهای دید شخص کوردل است که پس از آن حیاتی نمی‌بیند و اما فرد بصیر، عمیق می‌نگرد و می‌داند سرای حقیقی در پس آن است. بینا با نظر افکندن از آن دوری می‌جوید و نابینا نسبت به حقیقت دنیا، توجهش به آن است. فرد بصیر از آن توشه بر می‌گیرد ولی آن دیگری توشه‌ها را برای دنیا تهیه می‌کند <sup>(۲۳)</sup>.

با توجه به این دسته از روایات نتیجه می‌گیریم که بالاترین سرمایه انسان برای تکامل مادی و معنوی، عمر و حیات او و امکاناتی است که در این دنیا در اختیار دارد. انسان از این مواهب دوگانه و بادو انگیزه می‌تواند استفاده کند: گاهی صرفاً هدف و توجهش به مال و ثروت، مقام، خوشیها و لذات زودگذر همین دنیاست و برای رسیدن به آنها از هر راهی تلاش می‌نماید و هدفی جز اشباع غرایز حیوانی و امیال نفسانی ندارد و در دریای کبر و غرور و خودپسندی و جهالت و نادانی غوطه‌ور است، این همان دنیا طلبی مذموم بوده و مورد نکوهش و سرزنش می‌باشد. اما افرادی با اعتقاد به اینکه حیات انسان منحصر به همین زندگی موقت نبوده و در وراء آن، سرای جاودانه‌ای در پیش است، با بهره‌گیری صحیح و معقول از امکانات و نعمتهای الهی در جهت رشد و تکامل مادی و معنوی خود و کسب ارزشهای والای انسانی استفاده می‌نمایند و هدف آنان کسب رضایت حق تعالی به عنوان بنده‌ای صالح و شایسته می‌باشد؛ چنین دیدگاهی و در پیش گرفتن چنین روشی هیچگاه باعث رکود تولید و مانع رونق اقتصادی نمی‌باشد بلکه زمینه‌ساز



از پنندهای پیامبر اکرم صلی الله و الهه خطاب به ابوذر غفاری است که: «یا اَبَاذَرُ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا اِلَّا مِنْ اِبْتَعَى بِهٖ وَجْهَ اللّٰهِ» (ماخذ ۱۵، ج ۲، ص ۸۷)، یعنی ای اباذر دنیا و آنچه در آن هست به خودی خود بی ارزش و از رحمت الهی به دور است مگر آن مقداری که به وسیله آن کسب رضایت خداوند گردد. از دهمین پیشوای معصوم امام هادی علیه السلام روایت است که فرمود: «الدُّنْيَا سَوْقٌ رَّيْحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِيرٌ آخِرُونَ» (ماخذ ۱۵، ج ۸، ص ۳۶۶)، یعنی دنیا چون بازاری است که گروهی در آن فایده برده و دسته‌ای زیان می‌بینند.

اجرای عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمد خواهد بود و لازمه آن رها کردن دنیا و اختیار رهبانیت و گوشه‌گیری نیست. به بیان دیگر، اسلام اصول سودطلبی را به عنوان خصلت ذاتی و محرک انسان در کارها پذیرفته است، منتهی مصداق سود را به سود در دنیا و آخرت و ارزش و لذتهای معنوی گسترش داده است و از این راه تضاد بین منافع فرد و اجتماع را که مشکل بزرگ جوامع سرمایه‌داری و سوسیالیستی است حل کرده است. (ماخذ ۲۶، ص ۷۵-۷۷).

از دیدگاه اسلام رابطه انسان با جهان مانند زندانی و زندان و یا چاه و در چاه افتاده نیست، بلکه مانند رابطه کشاورز و مزرعه و یا سوداگر و بازار و یا عابد و معبد و یا اسب دونده و میدان مسابقه می‌باشد (۲۴).

به طور کلی از نظر مکاتب الهی هر چیزی که انسان را به خود ببندد و موجب رکود و توقف او گردد سدّ شخصیت انسانی است، زیرا مقام و ارزش انسان بالاتر از آن است که خود را اسیر و برده مادیات این جهان نماید و سیر تکامل انسانی غیر منتهای است (ماخذ ۴۳، ص ۲۷۳).

با توجه به اینکه این جهان برای انسان جدّابیت‌ها و فریبندگی‌های زیادی دارد و بشر به طور فطری و غریزی به ثروت و سایر مظاهر این دنیا علاقه دارد و اگر درصدد اصلاح و تربیت خود بر نیاید به این دنیا به عنوان یک هدف نگرسته و با افزون طلبی و سودجویی مفرط از مقامات و ارزشهایی که خدای متعال برای یک انسان وارسته در نظر گرفته باز می‌ماند، لذا باید همواره میان آن طلب دنیایی که وظیفه و تکلیف اوست و آن تلاش و کوششی که دنیاپرستی محسوب گشته و موجب بدبختی دنیا و آخرت او می‌گردد، تفاوت قائل شود و برای آن شاخص و معیاری داشته و بین این دو حد و مرزی بشناسد تا مبدا مصداق آیه شریف «الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُخْسِنُونَ صُنْعًا» (۲۵) قرار گیرد. برای تبیین این شاخص، دو روایت از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نقل می‌گردد.

مردی به امام صادق علیه‌السلام گفت: بخدا سوگند ما برای دنیا تلاش می‌کنیم و دوست داریم به آن برسیم. امام علیه‌السلام از او سؤال کرد دوست داری آنچه را که بدست آوردی در چه راهی استفاده کنی؟ آن مرد جواب داد: خود و خانواده‌ام را با آن اداره نمایم و صله رحم نموده و در راه خدا اتفاق نمایم و با آن حج و عمره به جا آورم. امام علیه‌السلام فرمود: چنین روشی طلب دنیا نیست بلکه این کار طلب آخرت است (ماخذ ۱۴، ج ۵، ص ۷۲).

از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین روایت شده است که: «لَيْسَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا طَلَبُ مَا يُضْلِحُّكَ» (ماخذ ۱۶، ج ۳، روایت شماره ۵۸۲۴)، یعنی طلب آنچه در راه اصلاح (دین و دنیای) تو باشد دوستی دنیا محسوب نمی‌گردد.

بنابراین هر تلاش و کوششی که از نظر مادی و معنوی به مصلحت فرد باشد و او را از بندگی خدای متعال به متابعت از هواهای نفسانی و شهوات حیوانی نکشاند و با انگیزه الهی و به قصد انجام وظایف فردی و اجتماعی انجام گیرد، به عنوان دوستی دنیا که سرچشمه تمام خطاهاست محسوب نمی‌گردد.

### ب - اعتقاد و رضایت به قضا و قدر

یکی از مسائلی که همواره ذهن بشر را به خود مشغول

داشته و از لحاظ فکری و فلسفی از پیچیده‌ترین مسائل می‌باشد اعتقاد به قضا و قدر است. این مسأله از آن جهت حائز اهمیت و حساسیت ویژه‌ای است که این سؤال را برای انسان مطرح می‌سازد که آیا او می‌تواند در سرنوشت و تأمین سعادت و خوشبختی آینده و رسیدن به اهداف مورد نظر خود دخالت داشته باشد؟ به این معنی که در زندگی و تعیین مسیر آن، آیا اراده و اختیار او نقشی تعیین کننده دارد یا تحت سلطه و سیطره یک قدرت نامرئی و فوق العاده مقتدر بوده و انسان چون ابزاری بی‌اراده عمل کرده و خواه ناخواه به آنچه سرنوشت حتمی اوست خواهد رسید؟

در سطح جامعه، عده‌ای از مردم هر حادثه و پیش آمدی را احاله به شانس و سرنوشت می‌نمایند و حتی سستی و کوتاهی، تنبلی و تقصیر خود را با آن توجیه می‌نمایند. رواج چنین برداشت‌هایی در میان مسلمین، این بهانه را به دست عده‌ای از مستشرقین و دانشمندان غربی داده است که گاهی در نوشته‌های خود بزرگترین عامل انحطاط و عقب ماندگی مسلمین را اعتقاد به قضا و قدر دانسته و چنین وانمود نمایند که لازمه تفکر اسلامی اعتقاد به جبر است.

تصور برخی این است که اعتقاد به قضا و قدر مستلزم سلب اختیار از انسان است و از طرفی وجود اختیار برای انسانها از میانی حرکت در مسیر توسعه به حساب می‌آید زیرا در فرهنگ توسعه، یک انسان مختار، دارای اراده مستقل و نقش آفرین در صحنه هستی تلقی می‌شود. حال با توجه به این مطلب، سؤال اساسی در بحث ما این است که آیا اعتقاد به قضا و قدر با اختیار انسان سازگاری دارد یا نه؟ و آیا این اعتقاد با توسعه اقتصادی ناسازگار بوده و حرکت در مسیر توسعه را ناممکن می‌سازد؟

با اینکه در قرآن کریم و سخنان پیشوایان معصوم تأکید فراوانی گردیده که هر انسانی تنها از حاصل سعی و تلاش خود بهره‌مند می‌گردد (۲۶) و به شدت از اعتقاد به قضا و قدر به نحوی که آزادی و اختیار را از انسان سلب نماید و به جبرگرایی گرایش یابد نهی شده است، ولی با این همه فرهنگ احاله به تقدیر در میان جامعه اسلامی رواج یافته به طوری که برای تلاش و

۲۴ - رابطه اخیر (اسب دونده و میدان مسابقه) از کلام حضرت علی علیه‌السلام در خطبه ۲۸ نهج البلا می‌باشد که فرمود: «ألا و انّ الیوم امضاء».

۲۵ - زیانکارترین مردم کسانی هستند که عمر خود را در زندگی دنیا تباه ساخته و چه می‌پندارند که نیکوکار هستند. سوره کهف، آیه ۱۰۴.

۲۶ - «و ان لیس للانسان الا ما سعی و انّ سعیه سوف یری». سوره نجم، آیه ۳۹. «لها ما کسبت



کوشش فرد تأثیر کمی قائل بوده و یا به کلی آن را بی اثر دانسته و همه امور را به گونه‌ای مستند به اراده و مشیت الهی می‌نماید که گویی انسان کاملاً مجبور و دست بسته است.

در این میان نقش حکومت‌های ستم پیشه رادر ترویج فرهنگ جبرگرایی نباید دست کم گرفت زیرا رواج چنین فرهنگی همواره مردم را آرام و مطیع حکومت قرار می‌داد و صدای هر معترض و مبارزی را به بهانه مخالفت با عقائد دینی خفه می‌ساخت. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «تاریخ نشان می‌دهد که مسئله قضا و قدر در زمان بنی‌امیه مستمسک قرص و محکمی برای سیاستمداران اموی بوده و آنها جداً از مسلک جبر طرفداری می‌کردند و طرفداران اختیار و آزادی بشر را به عنوان مخالف با عقیده دینی می‌کشتند یا به زندان می‌انداختند» (ماخذ ۴۴، ص ۱۲۲).

بنابراین عامل سیاسی را می‌توان یکی از مهمترین عوامل رواج چنین افکاری دانست، زیرا اغراض سیاسی حکومت‌های ستمگر که می‌خواستند کردار ناشایست خود را توجیه نموده و توده‌های ناآگاه را تحت سلطه و سیادتشان قرار دهند و آنها را از هر گونه اعتراضی و قیامی باز دارند مستلزم گسترش چنین افکاری بود و به راستی می‌توان جبرگرایی را مهم‌ترین عامل تخدیر کننده ملتها به حساب آورد (ماخذ ۳۸، ص ۱۲۲).

اندیشه بی‌اختیار و اراده بودن انسان، آثار اجتماعی زیان باری دارد و مانند ویروسی خطرناک، روح و اراده افراد جامعه را فلج می‌سازد. این عقیده است که دست ستمگران را باز تر و دست و دهان مظلومین را می‌بندد. پیامدهای منفی جبرگرایی منحصر به امور سیاسی نیست بلکه وجود چنین ایده‌ای افراد را در مواجهه با مسائل فردی و اجتماعی غیر مسئول نموده و نشاط و سخت کوشی را از آنان سلب می‌نماید. به دنبال چنین وضعی، رکود فعالیت‌های اقتصادی و عقب ماندگی در تمام زمینه‌ها طبیعی و اجتناب ناپذیر خواهد بود، زیرا افراد خود را مقهور و مجبور دانسته و امور را از پیش تعیین شده و محتوم می‌دانند و برای خود نقشی در تعیین و تغییر آنها قائل نخواهند بود. طبیعی است با چنین بینشی، مکارم اخلاق و تلاش در راه کسب آنها معنایی نخواهد داشت، زیرا همه آنها مشروط به اختیاری بودن اعمال انسان است.

اگر مقصود از سرنوشت و قضا و قدر، انکار اسباب و مسببات و از آن جمله اراده و اختیار بشر بود چنین قضا و قدری پذیرفتنی نمی‌نمود. ولی در اسلام چنین قضا و قدری وجود ندارد و بشر مختار و آزاد آفریده شده و خداوند به او عقل و فکر و اراده داده و مانند سنگی نیست که آن را از بالا به پایین رها کرده باشند و تحت تأثیر جاذبه زمین خواه ناخواه به طرف زمین

سقوط نماید بلکه او همیشه خود را بر سر دو راهی‌هایی می‌بیند که سرانجام یکی را انتخاب می‌کند (ماخذ ۴۴، ص ۳۸-۴۱).

لذا می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که اگر بینش دین این بود که سرنوشت هر ملتی از قبل تعیین شده است به صورتی که جبراً به این سرنوشت می‌رسد، چنین قضا و قدری با برنامه‌ریزی توسعه سازگار نمی‌گردید. ولی بینش دین دقیقاً برعکس است، یعنی زمانی که سرنوشتی برای یک ملت در نظر گرفته می‌شود، اختیار آن ملت نیز در سلسله علل این سرنوشت قرار دارد. در نتیجه، این بینش هیچگاه با توسعه منافات ندارد و وجود سرنوشت برای هر فرد نیز بدین معنی نیست که هر فرد بدون اختیار، سرنوشت مقطوعی دارد بلکه اختیار، عنصری است که حرف آخر را در تعیین سرنوشت می‌زند. بنابراین اعتقاد به قضا و قدر برای هر فرد هیچ تعارضی با توسعه ندارد (۲۷).

از سوی دیگر اعتقاد به قضا و قدر دارای پیامدهای مثبت گوناگونی است. اعتقاد به قضا و قدر الهی علاوه بر اینکه درجه ارزشمندی از معرفت خدا و موجب تکامل انسان در بعد عقلی است، آثار عملی فراوانی دارد که برخی از آنها در اینجا بیان می‌گردد.

کسی که پیدایش حوادث را تابع اراده حکیمانه خداوند متعال و مستند به تقدیر الهی می‌داند از پیش آمدهای ناگوار نمی‌هراسد و در برابر آنها خود را نمی‌بازد بلکه با توجه به این مطلب که این حوادث جزئی از نظام حکیمانه جهان است و طبق مصالح و حکمت‌هایی رخ داده و می‌دهد، با آغوش باز از آنها استقبال می‌کند و با چنین روحیه‌ای صبر و توکل و رضا و تسلیم را که از مکارم اخلاقی است بدست می‌آورد و از طرف دیگر شایسته و فریفته خوشیها و شادیهای زندگی نمی‌شود و به آنها سرمست و مغرور نمی‌گردد و نعمتهای الهی را وسیله فخر فروشی و بالیدن قرار نمی‌دهد (ماخذ ۳۸، ص ۱۸۶).

اقتضای بینش الهی این است که خداوند کار حکیمانه خودش را انجام می‌دهد و انسانها نیز باید به وظایف بندگی خود که همراه با تلاش و کوشش است عمل نمایند. تفاوت بین حاکمیت دو مکتب مادی و الهی بر جامعه این است که در جامعه الهی، افراد با امید به فضل الهی و با نشاط و خوش بینی به آینده حرکت خود را در راستای توسعه ادامه می‌دهند ولی جهان بینی مادی فاقد این مزیت است و محرک اصلی در کارها امور مادی می‌باشد. بنابراین، اعتقاد صحیح به قضا و قدر الهی، یک فرد با ایمان را در تلاش و کوشش مطمئن تر و به نتیجه کار امیدوارتر

می‌نماید زیرا معتقد به تقدیر الهی، به حکمت و رحمت و عدالت خداوند نیز اعتقاد دارد.

### ج - ترغیب به زهد و قناعت

زهد و قناعت از مفاهیمی است که در فرهنگ و اخلاق اسلامی نسبت به آن دو تعریف و تمجید به عمل آمده و کسب آنها ارزشمند و پسندیده شمرده شده است به طوری که در روایات از زهد به عنوان کلید هر خیر<sup>(۲۸)</sup> و موجب درک شیرینی ایمان در قلب<sup>(۲۹)</sup>، راحتی در دنیا<sup>(۳۰)</sup> و هدایت و بصیرت<sup>(۳۱)</sup> و کلید رحمت‌های الهی، مقامات اخروی و نجات از آتش<sup>(۳۲)</sup> و به عنوان عنوان روش و اخلاق همه انبیاء<sup>(۳۳)</sup> یاد شده و قناعت به عنوان عامل بی‌نیازی از مردم<sup>(۳۴)</sup>، دوام نعمت<sup>(۳۵)</sup>، بهترین کمک برای اصلاح نفس<sup>(۳۶)</sup> و ثروتی که هرگز نابود نگردد<sup>(۳۷)</sup>، معرفی شده است.

اگر دو واژه زهد و قناعت به معنای ترک دنیا و گوشه‌گیری از اجتماع و سلب مسئولیت از خود و به نان بخور و نمیری اکتفا کردن گرفته شود و از طرف دیگر توسعه به صورت گردش چرخهای تولید و صنعت و رونق اقتصادی، تولید هر چه بیشتر همراه با مصرف هر چه زیادتر تعریف شود، طبعاً این نتیجه بدست می‌آید که وجود این دو مفهوم در فرهنگ و اخلاق اسلامی و ترغیب آن دو، مانع توسعه بوده و با پیمودن این مسیر ناسازگار می‌باشد.

اصولاً زهد و قناعت در راستای دنیا طلبی و آخرت خواهی تفسیر می‌شود. زهد عبارت است از عدم تمایل و رغبت به چیزی که نسبت به آن جاذبه و میل و رغبت وجود داشته باشد و انسان در اثر عواملی اختیاری نسبت به آن بی‌رغبتی نشان دهد و زیبایی و ارزشهای آن را ناچیز بشمارد (ماخذ ۴۰، ص ۴۲۵). از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: «زهد در دنیا به معنی کوتاه کردن آرزو و سپاسگذاری در مقابل هر نعمت و خودداری از گناهان و معاصی است» (ماخذ ۱۵، ج ۷، ص ۳۱۰). و آن حضرت در سخن دیگری می‌فرماید: زهد به معنای ترک هر چیزی است که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد (ماخذ ۱۵، ج ۷، ص ۳۱۵).

آیاتی از قرآن کریم نعمتهای الهی را بر شمرده و انسان را متوجه گستردگی، فراوانی، تنوع و زیبایی آنها می‌نماید و در ضمن با ارج نهادن به مقام انسان و منت نهادن بر او، از انسان می‌خواهد که شکر و سپاس آنها را بجا آورد. از مجموع آیات استفاده می‌شود که خداوند دوست می‌دارد که بشر با دیدن نعمتها بر درجات ایمان و معرفت خود بیفزاید و با دیدن مناظر زیبای طبیعت لذت برده و از آنها بهره‌مند گردد (ماخذ ۲۶، ص ۱۲۷)، نه اینکه خود را محروم ساخته و تصور نماید چنین محرومیتی مطلوب است.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «زمانی که نعمتها وفور یافت و دنیا به انسان رو آورد، بندگان شایسته و افراد با ایمان در استفاده از آنها سزاوارترند» (ماخذ ۱۵، ج ۴۷، ص ۲۳۲). از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که: «اسلام حتی کار و تلاش برای توسعه و گشایش بیشتر در زندگی را مورد ستایش قرار داده و موجب کسب مقامات اخروی و پاداش الهی می‌داند» (ماخذ ۱۴، ج ۵، روایت ۵). قرآن کریم به بازگو کردن نعمتهای الهی فرمان می‌دهد<sup>(۳۸)</sup> و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرماید: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و همچنین دوست دارد اثر نعمتش را در زندگی بنده‌اش ببیند» (ماخذ ۱۲، ص ۱۰۳).

### حدود مصرف از نظر اسلام

یکی از حدود بهره‌مندی و استفاده از نعمتها خودداری از اسراف و تبذیر است به این معنی که شخص از زیاده روی و ضایع کردن نعمتها و امکانات خودداری نماید. قرآن کریم

۲۸- از امام صادق علیه السلام: «جعل الخیر کله فی بیت و جعل مفتاحه الزهد فی الدنیا». اصول کافی،

۲، ص ۱۲۸ و بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۴۹.

۲۹- از امام صادق علیه السلام: «حرام علی قلوبکم ان تعرف حلاوة الايمان حتى تزهد فی الدنیا». بحار

الانوار، ج ۷۳، ص ۴۹.

۳۰- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «الرغبة فی الدنیا تکثر الهم والحزن و الزهد فی الدنیا یریح القلوب

البدن». بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۹۱ روایت ۶۵.

۳۱- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «و من زهد فقصر فیها امله اعطاه الله علماً بغير تعلم و هدی بغير هدا»

و اذهب عنه العمی و جعله بصیراً». شعبه حرانی، ابومحمد الحسن بن علی، تحف العقول، مکتب

الحدیثیه، ۱۳۸۵ ه. ق. ص ۴۲، روایت ۲۱.

۳۲- از امام صادق علیه السلام: «الزهد مفتاح باب الاخرة و البراءة من النار». بحار الانوار، ج ۷۳، ص

۳۱۵.

۳۳- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «ما اتخذ الله نبیاً الا زاهداً». نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۲

بیروت: آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ه. ق. ص ۵۱ روایت ۱۳۴۸۸.

۳۴- از امام صادق علیه السلام: «من قنع بما رزقه الله فهو من اغنی الناس». بحار الانوار، ج ۷۳، ص

۱۷۸، روایت ۱.

۳۵- از حضرت کاظم علیه السلام: «من اقتصد و قنع بقیت علیه النعمة و من بذر و اسرف زالت عنه

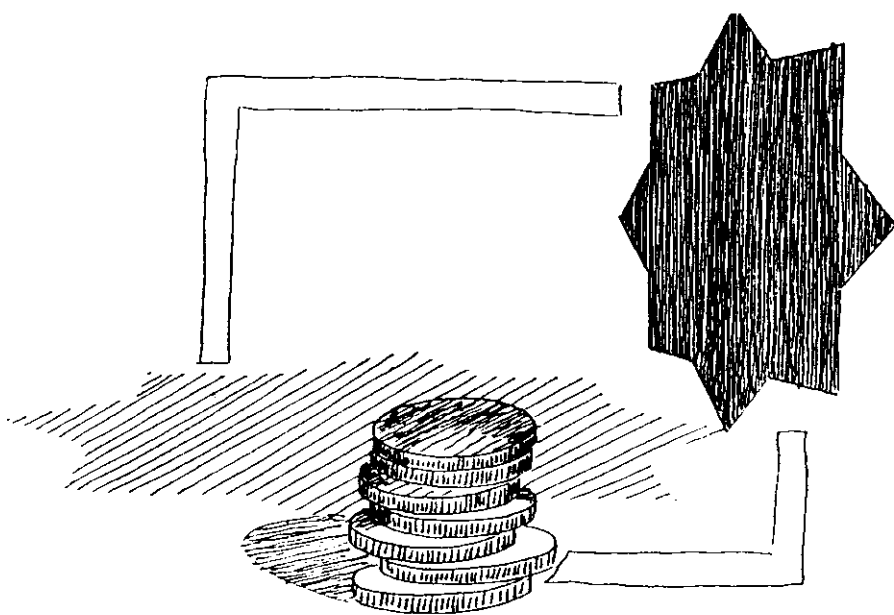
النعمة». بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۷.

۳۶- از حضرت علی علیه السلام: «اعون شیء علی صلاح النفس القناعة. میزان الحکمة، ج ۹، ص

۳۰۰، شماره ۵.

۳۷- از حضرت علی علیه السلام: «القناعة مال لا یفلت». مستدرک الوسائل، ج ۱۵، باب ۹، ص ۲۶۶

روایت ۱۸۰۷۲.



صریحاً از اسراف نهی کرده است<sup>(۳۹)</sup> و مسرفین را اهل آتش<sup>(۴۰)</sup> و مبذرین را به عنوان برادران شیطان معرفی کرده<sup>(۴۱)</sup> است.

اسراف نوعی کفران و ناسپاسی نعمتهای الهی و یکی از عوامل پیدایش فقر برای فرد و جامعه است. اگر جامعه‌ای به اسراف عادت کرد، زیاده روی و اتلاف منابع باعث فقر و احساس نیاز و کمبود می‌شود و حتی ممکن است این روند موجب گردد همواره دست نیاز جامعه به سوی بیگانگان دراز باشد و در نتیجه

استقلال سیاسی و اقتصادی آنها مورد تهدید قرار گیرد. به این جهت رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت ا... خامنه‌ای (دام عزه) در پیام نوروزی سال ۷۴ خود، ضمن تأکید بر انضباط اجتماعی و وجدان کار، اهمیت مسأله انضباط اقتصادی و مالی در جامعه را متذکر گردیدند: «انضباط اقتصادی و مالی به مفهوم مقابله با ریخت و پاش مالی و زیاده‌روی و اسراف در مصرف است. کسانی که بیخود خرج می‌کنند و مصرف آنها زیاد از حد است موجودی جامعه را به لحاظ امکانات اقتصادی رعایت نمی‌کنند».

نقطه مقابل اسراف، سخت‌گیری در هزینه زندگی و محدود کردن مخارج است که با فرض توان بر ایجاد گشایش، مورد نکوهش می‌باشد زیرا اولی افراط و دومی تفریط در بهره‌برداری از نعمتها و امکانات محسوب گشته و هر دو انحراف از اعتدال و میانه‌روی است. قرآن کریم حتی افراط و تفریط در انفاقات مالی را نهی کرده است و از ما می‌خواهد حد وسط و اعتدال را رعایت نماییم<sup>(۴۲)</sup>.

گرچه استفاده معقول از نعمتهای الهی از نظر اسلام مطلوب و مورد تأکید است و حتی ایجاد گشایش و رفاه نسبی برای خانواده، نزدیکان و اکتفا نمودن به حداقل نیز برای عموم مجاز و پسندیده می‌باشد، ولی افراط در زیباسازی و هدف قرار گرفتن رفاه و آسایش در زندگی و به دنبال آن خوشگذرانی بی‌حد و مرز نیز مورد نکوهش است، زیرا پیامدهای فردی و اجتماعی نامطلوبی بدنبال دارد. در چنین وضعی افراد جامعه از یاد خدا غافل و اسیر مظاهر دنیا گشته و به جای شکرگزاری و استفاده معقول از نعمتها، روحیه لذت طلبی در آنها اوج گرفته تا جایی که به موارد مشروع بسنده نمی‌کنند و به طغیان و سرکشی می‌پردازند.

حد مطلوب بهره‌مندی و استفاده از نعمتهای الهی و مصرف ایده‌آل از دیدگاه اسلام آن است که همراه با رعایت اعتدال و قناعت، به میزان قدر کفاف باشد. اعتدال و میانه روی

در مصرف که در روایات از آن تعبیر به قصد و اقتصاد شده است حد وسطی است که اسراف و تقصیر در آن نباشد<sup>(۴۳)</sup>. البته این حد نسبت به افراد مختلف و شأن و شخصیت اجتماعی آنان متفاوت است.

مصرف در حد کفاف هنگامی است که مصارف یاد شده از حد متوسط جامعه بیشتر نشده باشد و امکانات مصرفی شخص به درجه‌ای رسیده باشد که مصرف بیشتر، از نظر جامعه افراط و زیاده‌روی تلقی شود (ماخذ ۳۰، ص ۱۹). تعریف مذکور مطابق با معنای کفاف در زبان عربی است که قدر کفاف، آن اندازه از امکانات زندگی است که انسان را از یکدیگر و درخواست از آنها بی‌نیاز کند (ماخذ ۱۳، ص ۱۱۳).

از مجموع بحثهای گذشته به این نتیجه می‌رسیم که از نظر اسلام گرچه برخورداری از نعمتها، آراستگی و ایجاد رفاه و آسایش و گشایش در زندگی مطلوب بوده و عدم استفاده و محروم نمودن خود از نعمتها و امکانات مورد نکوهش قرار گرفته است، اما این امر به این معنی نیست که اگر رفاه و آسایش مایه دل بستگی به مظاهر دنیا شود باز هم مطلوب می‌باشد بلکه در چنین شرایطی زهد و ترک لذتها یا کاستن از آنها ضرورت می‌یابد. همچنین رفاه و بهبود کیفی زندگی، آنگاه مطلوب است که همه مردم امکان برخورداری از آن را داشته باشند، اما در

۳۹ - ه‌کلوا و اشربوا و لاتسرفوا انه لا یحب المسرفین. سوره انعام، آیه ۱۴۱.

۴۰ - و ان المسرفین هم اصحاب النار. سوره مؤمن، آیه ۴۳.

۴۱ - و لا تبذر تبذیراً ان المذیرین كانوا اخوان الشیاطین. سوره اسراء، آیه ۲۷.

۴۲ - «والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً». سوره فرقان، آیه ۶۷.

۴۳ - امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجاده‌ای می‌فرماید: «واحجبتی عن الشرف و الازدیاد قزونی بالبدل و الاقتصاد و علمنی حسن التقدیر»، یعنی پروردگارا مرا از اسراف و زیاده‌روی بازدار و به بخشش و میانه‌روی قوام ده و حسن تقدیر را به من بیاموز. صحیفه سجاده‌ای، ترجمه جواد فاضل.

شرایطی که اکثر افراد جامعه در تنگنای فقر اقتصادی به سر می‌برند، افراد متمکن و مرفه می‌بایست دیگران را بهره‌مند ساخته و زندگی خود را هماهنگ و متناسب با عامه مردم قرار دهند. چنین روشی درباره رهبران جامعه که مسئولیت تدبیر امور و اداره جامعه را به عهده‌دارند ضرورت پیدا می‌کند (ماخذ ۲۶، ص ۱۳۵).

بنابراین کسانی که فکر کرده‌اند وجود مفاهیمی چون زهد و قناعت و ترغیب به آن در اخلاق اسلامی، با توسعه اقتصادی سازگار نیست، یا آن دید کلی و نگرش (سیستمی که با مطالعه جامع در جهان بینی، اخلاق و عقاید اسلامی بدست می‌آید) را مورد غفلت قرار داده‌اند و تنها به یک بُعد از مطالب توجه کرده‌اند و یا اینکه دو واژه زهد و رهبانیت (به معنای ترک دنیا) را مترادف گرفته‌اند.

### زهد و قناعت عامل تسریع توسعه

زهد و قناعت به معنایی که تاکنون بررسی و تبیین گردید نه تنها مانع توسعه نیست بلکه می‌تواند عاملی در جهت تسریع آن باشد. جامعه‌ای که مصارف اضافی خود را حذف و از تشریفات و تجملاتی که براساس نیازهای کاذب و روحیه اشرافی‌گری و رفاه‌زدگی پدید می‌آید برحذر باشد، قادر خواهد بود پس انداز بیشتری در جهت سرمایه‌گذاری لازم برای توسعه داشته باشد. این نکته‌ای است که ماکس وبر نیز بر آن تکیه نموده است. وی اساساً پیدایش سرمایه‌داری را بر اثر زهد پروتستانیسم می‌داند، زیرا پروتستانها که بازگشت به اخلاقیات و ارزشهای مسیحیت را هدف خود قرار دادند روی زهد و کم مصرف کردن تأکید داشتند.

علاوه بر این، با گسترش روحیه قناعت و صرفه جویی در جامعه، امر واردات و صادرات جامعه و تراز پرداختهای آن بهبود یافته و با کم شدن نیازهای وارداتی حرکت در جهت استقلال کامل اقتصادی تسریع می‌گردد.

نکته دیگر اینکه با توجه به روحیه ایثار و همدردی با محرومین جامعه (به عنوان یکی از آثار زهد و قناعت)، توسعه اقتصادی با توزیع عادلانه درآمد و ثروت همراه گشته و عدالت اجتماعی در جامعه گسترش می‌یابد. در نتیجه یکی از مشکلات توسعه اقتصادی در جوامع پیشرفته صنعتی که همانا ازدیاد فواصل طبقاتی است پدید نمی‌آید.

### د) توکل و رزق مقسوم

توکل و اعتماد بر خدای متعال یکی از مکارم اخلاق و مظاهر و ارکان ایمان به شمار می‌رود<sup>(۴۴)</sup> و قرآن کریم آن را یکی از ویژگیهای افراد با ایمان می‌داند<sup>(۴۵)</sup>. همین‌طور اعتقاد به اینکه رزق و روزی هرکس تعیین شده و مقدر است<sup>(۴۶)</sup> و نسبت به آن

هیچگونه نگرانی روا نیست<sup>(۴۷)</sup>، مطلبی است که آیات قرآن و روایات معصومین بر آن دلالت و تأکید دارند. در ارتباط با این حدیث ممکن است سؤال شود، در حالی که خلقت و تدبیر نظام عالم و همه کارها به دست خداست و او مسبب الاسباب بوده و به عنوان بهترین وکیل<sup>(۴۸)</sup>، امور همه بندگان را کفایت و رزق و روزی آنها را تضمین نموده است پس دیگر جایی برای تلاش و کوشش و آینده‌نگری و برنامه‌ریزی نیست، زیرا با توکل بر خداوند حکیم و توانا آنچه به خیر و صلاح انسانهاست به آنها می‌رسد و با اعتقاد به رزق معین و مقسوم تلاش و کوشش فرد نقشی ندارد و احتیاج به برنامه و طرحی نیست. بدیهی است چنین بینش و عقیده‌ای افراد را بی تفاوت و غیر مسئول بار آورده، امور تولیدی را راکد کرده و خمودی و بی‌نشاطی را در جامعه حاکم می‌گرداند. در حالی که پیمودن مسیر توسعه تنها با برنامه‌ریزی صحیح و منطقی همراه با تلاش جدی و نظم و انضباط امکان پذیر می‌باشد ولی با بینش فوق روند توسعه متوقف گردیده یا به کندی می‌گراید.

در این بخش با استناد به آیات و روایات و تبیین صحیح دو واژه فوق از دیدگاه اسلام، برداشت غلط و انحرافی مذکور را جواب گفته و با بحث در آثار ارزنده روحیه توکل و اعتقاد به رزق مقسوم در جامعه، سازگاری و زمینه‌ساز بودن این دو مفهوم برای توسعه مورد بحث قرار می‌گیرد.

ابتدا به بررسی حقیقت واژه توکل می‌پردازیم. اصولاً تکیه‌گاه اصلی و مایه آرامش و اطمینان خاطر یک انسان با ایمان و متوکل، وسائل و ابزار نیست بلکه اعتمادش به خدایی است که آفرینش تمام هستی از جمله حیات و سلامتی انسان به دست اوست. مرحوم علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید: «معنای توکل این نیست که شخص نسبت امور را به خودش و یا به اسباب قطع یا انکار کند بلکه معنایش این است که خود و اسباب را مستقل در تأثیر ندانسته و معتقد باشد که استقلال و اصالت

۴۴ - امام صادق علیه السلام: «الایمان اربعة ارکان، الرضا بقضاء الله و التوکل علی الله و توفیض الامر

الی الله و التسلم لامر الله. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۶.

۴۵ - «و علی الله فتوکلوا ان کتم مؤمنین». سوره مائده آیه ۲۳ «و علی الله فلیتوکل المؤمنون». سوره آل عمران، آیه ۱۲۲.

۴۶ - «و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها». سوره هود آیه ۶ و سوره عنکبوت، آیه ۶۰.

۴۷ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لانهم لرزق غد فان کل غد یأتی برزقه». بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۶۹. روایت ۶. حضرت علی علیه السلام: «عیاله الخلاق، ضمن ارزاقهم و قدر اقوانهم، نهج البلاغه صحی صالح». خطبه ۹۱، ص ۱۲۴.

۴۸ - «واتقوا حسبا الله و مع الوکیل». سوره آل عمران، آیه ۱۷۳.

منحصراً از آن خدای سبحان است و در همین حال سببیت غیر مستقل را برای خود و اسباب قائل باشد»<sup>(۴۹)</sup>. پس، توکل در واقع شناخت توحید افعالی است و مرتبه آن بستگی به معرفت شخص دارد که تا چه اندازه خدا را در زندگی اش می بیند و حد بالای آن براساس روایات، آن است که به آنچه نزد خدا هست بیشتر اعتماد داشته باشد تا آنچه نزد اوست.

از این جهت کامل ترین انسان کسی است که بیشترین نیازش را به خدا درک نماید و تا انسان نیاز خود را در تأمین حوایج زندگی درک نکند از توحید بهره چندانی نبرده است (ماخذ ص ۳۶، ۱۰۴۴-۱۰۴۶).

معمولاً توهم ناسازگاری مفهوم توکل با توسعه از این برداشت سرچشمه گرفته که اعتماد به خدا باعث می شود انسان از تلاش و کوشش باز ایستاده و به صورت یک فرد تنبل و سربار جامعه درآید. البته این یک برداشت انحرافی از معنا و مفهوم توکل می باشد، زیرا بر این فرض قرار دارد که وقتی انسان اعتمادش به خداست دیگر دست به کاری نباید بزند و تلاش و کوشش فرد، خلاف توکل بوده یا حداقل نیازی به آن نیست.

شبهه فوق را به این صورت می توان پاسخ داد که فرق است بین اینکه انسان در کارش اعتماد به کسی داشته باشد و اینکه کار نکند. معنای توکل، کار نکردن و تلاش نمودن نیست. توکل در واقع یک امر قلبی است و کارکردن برای شخص متوکل انجام وظیفه و اطاعت از اوامر الهی است زیرا او می داند که خداوند چنین خواسته است که همه افراد بشر با رعایت حدود الهی و با اعتماد به او تلاش و کوشش نمایند.

افرادی که به توکل اعتقاد ندارند فقط کار خودشان را موجب تأمین نیازمندها می دانند ولی افراد متوکل، خدا را کارساز و مسبب الاسباب دانسته و تلاش و کوشش خود را وسیله ای می دانند که خداوند در تدبیر حکیمانه نظام این عالم نسبت به آن فرمان داده است، زیرا انسان تنها با حضور در صحنه اجتماع و برخورد با افراد و حالات مختلف می تواند به کمالات دست یابد.

پاسخ این اشکال در قرآن و روایات نیز آمده است. در قرآن کریم خطاب به پیامبر گرامی اسلام آمده است: «آنگاه که تصمیم بر انجام دادن کاری گرفتی پس بر خدا توکل کن»<sup>(۵۰)</sup>. فردی خدمت پیامبر اسلام ﷺ شرفیاب گردید و سؤال کرد آیا شتر را (مرکب سواری او) با توکل بر خدا رها نمایم یا زانوان او را بسته و سپس بر خدا توکل کنم (و به امان الهی بسپارم)؟ حضرت در جواب فرمود: زانوی شتر را ببند و بر خدا توکل نما (ماخذ ۴، ص ۳۲۰).

بنابراین توکل بر خدا هیچگاه جایگزین تلاش و کوشش

فرد و پیمودن سیر طبیعی و منطقی کار نمی گردد و با اینکه خدای متعال قادر است بدون بستن زانوی شتر آن را حفظ و نگهداری نماید ولی حضرت رسول ﷺ رها نمودن شتر و فقط توکل را کافی ندانستند. در روایت دیگری آمده است که «پیامبر اکرم ﷺ گروهی را دیدند که دست از کار کشیده به کشت و زراعت نمی پردازند. به آنها فرمود: شما چگونه هستید (چگونه نیازهای خود را تأمین می کنید)؟ جواب دادند: ما توکل کنندگان هستیم. حضرت در رد سخن و شیوه آنان فرمود: که شما سربار جامعه و مردم هستید» (ماخذ ۱۹، ج ۲، ص ۲۸۸).

اصل تأمین روزی مبتنی بر نوعی ارتباط انسان با خداست، به این معنی که خداوند متعال روزی دهنده و متعهد به تأمین روزی انسان و او استفاده کننده از رزق الهی می باشد. این اصل به عنوان یک اصل صریح و قاطع در قرآن مطرح است. لذا موضوع تضمین روزی، یک واقعیت تکوینی روشن و از اصول مسلم جهان بینی اقتصادی اسلام بوده و می تواند به عنوان یک نظریه اقتصادی در مقابل اقتصاددانان بدبینی چون مالتوس قرار گیرد. بنابراین هر کس روزی مقدری دارد که خداوند حق طبیعی او قرار داده است و اگر به آن دست نیافت، یا خودکوتاهی کرده و یا دیگران او را از حقش محروم ساخته اند.

با توجه به معنای رزق و رزاقیت می توان گفت که فکر و تلاش انسان برای تحصیل روزی و امرار معاش نیز از شئون رزاقیت الهی است و حرکت در مسیر نظام تکوین و تشریح محسوب می گردد که خداوند برای این عالم قرار داده است. فکر و تلاش در راه بدست آوردن رزق و روزی و حفظ حقوق فردی و اجتماعی، حرکت بر طبق مشیت و خواست خداوند است و سکون و تنبلی در این راه مسامحه در اجرای دستورات الهی و اراده تشریحی اوست.

در نتیجه، اینکه خداوند روزی هر کس را تعیین نموده و به او می رساند معنایش این نیست که ما حق فکر کردن در این زمینه را نداشته باشیم و سعی و تلاش در این راه و دفاع از حقوق خود، با توحید و توکل و اعتماد به رزاقیت الهی منافات داشته باشد. اگر چنین بود، قرآن کریم که خداوند را به رزاقیت وصف کرده، سعی و کوشش و عمل بر طبق فرامین الهی را واجب نمی کرد و اولیاء الهی که شاگردان مکتب الهی قرآند برای احقاق حقوق، جانبازی و فداکاری نمی کردند (ماخذ ۴۱ ص ۱۳۱).

در روایات زیادی بر طلب رزق از راه مشروع تأکید

۴۹ - علامه طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۱، چاپ دوم، قم اسماعیلیان، ۱۳۹۱ هـ.ق.

گردیده است. امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید: «تلاش برای بدست آوردن روزی حلال را رها مکن همانا دستیابی به روزی حلال کمکی است بر اطاعت از دستورات و فرامین الهی» (ماخذ ۵، ص ۱۲۵).

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: برای بدست آوردن رزق خود تلاش نمائید همانا تضمین رزق و روزی برای کسانی است که آن را طلب نمایند (ماخذ ۱۵، ج ۷۱، ص ۷۱-۱۱۳). در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «دعای کسی که در منزل بنشیند و بگوید پروردگارا روزی مرا برسان به اجابت نمی رسد و از طرف خدا به او گفته می شود آیا برای طلب روزی به تو فرمان ندادم؟» (ماخذ ۱۵، ج ۱۰۳، ص ۱۲، حدیث ۵۳).

اعتقاد به رزق مقسوم، آثار ارزنده ای در فرآیند توسعه می تواند داشته باشد. یک فرد با ایمان، با اطمینان به تضمین رزق و روزی خود از طرف خداوند قادر متعال و اعتقاد به اینکه اگر او با تلاش و جدیت در رعایت حدود و مقررات الهی، برای رسیدن به کمالات مادی و معنوی حرکت نماید خداوند او را یاری کرده و براساس عدل و حکمتش برای بندگان خود خیر و صلاح آنان را مقدر می نماید؛ در چنین وضعیتی فرد مذکور به رزق و روزی مقدار الهی راضی بوده و غم و اندوهی از گذشته به خود راه نمی دهد. اعتقاد به تضمین الهی نسبت به رزق مقسوم، اضطراب و نگرانی انسان را از بین می برد<sup>(۵۱)</sup> و با چنین روحیه ای زندگی و حیات دنیوی او گوارا و همراه با آسایش و آسودگی خاطر خواهد بود<sup>(۵۲)</sup>. با رواج و گسترش چنین فرهنگ و اعتقادی در کل جامعه، زمینه حرکت های ناسالم اقتصادی چون احتکار، گرانیفروشی، کنز ثروت و راکد گذاردن سرمایه ها و غیره که همه ریشه در حرص و طمع و افزون طلبی دارد از بین خواهد رفت، چرا که افراد با ایمان می دانند رزق و روزی حلال و مقدر الهی با حرص و طمع افزایش نمی یابد<sup>(۵۳)</sup>. با حاکم بودن چنین فرهنگ و اعتقادی افراد جامعه با خوش بینی و حسن ظن به نظام حاکم بر طبیعت و با امید و نشاط، به انجام مسئولیت های فردی و اجتماعی خود می پردازند و با توجه به تأکید اسلام بر تلاش و کوشش در راه کسب روزی حلال، جدیت و انضباط و وجدان کار در سطح جامعه به صورت یک ارزش درآمده و سستی و تنبلی و بی تفاوتی به صورت ضد ارزش جلوه گر خواهد شد. بدیهی است چنین زمینه های فکری و فرهنگی ای روند رشد و توسعه را سرعت می بخشد و بسیاری از موانع را به طور خودکار از سر راه بر می دارد.

## ه) قوانین ثابت اسلام و مقتضیات زمان

گاهی در بررسی مسائل توسعه و موانع آن گفته می شود از

آنجا که علم و صنعت و فنون مختلف طی چند قرن اخیر پیشرفت های چشمگیر و تحولات عمیقی داشته است و انسان در زمینه های گوناگونی چون حمل و نقل، ارتباطات، ابزار و وسایل دفاعی، علوم فضایی و دریانوردی، مسائل پزشکی، استفاده از انرژی اتمی، ساخت ماشین آلات و وسایل روزمره زندگی و غیره به ابتکارات و اختراعات زیادی دست یافته و اداره جوامع کنونی با روابط پیچیده آن قوانین و مقررات جدیدی را می طلبد، لذا قوانین و مقرراتی که چهارده قرن قبل از طرف اسلام برای هدایت و اراده زندگی بشر آورده شده است چگونه می تواند خود را با مقتضیات زمان تطبیق داده و پاسخگوی نیازهای متنوع عصر جدید باشد و همگام با دنیای روز و جوامع نوین زمینه ساز توسعه ای همه جانبه گردد.

بنابراین بررسی این مطلب لازم به نظر می رسد که اسلام به عنوان یک قانون زندگی با مقتضیات متغیر هر زمان چه می کند و انسان را که به طور فطری خلاق و مبتکر آفریده شده و به دنبال روشهای بهتر و آسانتر در زندگی اجتماعی خود است چگونه اشباع می نماید؟ ذیلاً به ارائه پاسخی اجمالی از این مسأله می پردازیم.

به طور کلی مسأله کهنگی و تازگی در مواردی مصداق دارد که قلمرو تحول باشد و آمادگی برای تغییر و تبدل داشته باشد و در نتیجه روزی در برخورد با عوامل نامالیم، فرسوده و پژمرده شود. بنابراین کهنگی در قوانینی که حقایق را بیان می کنند راه ندارد.

اصولاً نیازهای اساسی انسان با گذشت زمان تفاوتی نکرده و فقط شکل و طریق رفع آنها تغییر و تنوع یافته است. بنابراین قوانین و مقررات کلی ای که در اسلام مطابق با فطرت بشر و برای تأمین سعادت او وضع شده است، در هیچ عصری دستخوش تغییر و تحول نمی شود مگر آنکه انسان از پیمودن مسیر مطابق با فطرت انسانی خود منحرف گردد که در این صورت پذیرای اسلام نخواهد بود.

اما مقررات جزئی ای که مربوط به حوادث روزمره زندگی است و به تدریج مورد نیاز واقع می شود طبعاً با تغییر شرایط عوض می شود. از قبیل احکام مالی، انتظامی، نظامی (مربوط به حفظ امنیت و دفاع از کشور)، مسائل مربوط به تسهیل

۵۱- حضرت علی علیه السلام: «من رضی برزق الله لا یحزن علی ما فاته». بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۴۴.

۵۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لا نهتم لرزق غدا فان کل غد یاتی برزقه». بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۶۹.

روایت ۶.

۵۳- حضرت علی علیه السلام: «ان اهل الناس عیشا من کان یما قسم الله له راضیا». میزان الحکمة، ج ۴،

ارتباطات، مواصلات، اداره شهرها و نظایر آن. همه اینها احکامی است که زمام آن به دست والی و متصدی حکومت است.

اساساً نظام اجتماعی برای همراهی با رشد و توسعه زندگی انسان نباید به طور کلی متغیر و متحول باشد، همان گونه که معقول نیست اصول و جزئیات نظام اجتماعی همه در قالبهایی ثابت ریخته شود. بلکه لازم است در نظام اجتماعی یک جنبه اساسی ثابت وجود داشته باشد و جنبه‌ای دیگر که در آن تغییر و تحول راه دارد، زیرا تا هنگامی که اساس نظام اجتماعی یعنی نیازهای انسانی دارای بخشهای ثابت و متغیر است، احکام شرعی و نظام اجتماعی که برای پاسخگویی به این نیازها تنظیم گردیده‌اند نیز باید مانند نیازهای انسانی، ثابت و متغیر و در برابر تغییر و دگرگونی اوضاع و شرایط انعطاف پذیر باشند.

احکام ثابت در واقع پاسخ به نیازهای ثابت انسان است. در مقابل، دسته‌ای از احکام ثابت و دائمی نیستند بلکه راه تغییر در آنها باز است و آن احکامی است که به ولی امر اجازه داده است تا بر طبق مصالح و در پرتو احکام ثابت، آنها را تعیین کند. البته آنچه این احکام را برای ولی امر معین می‌سازد شرایط و مقتضیات زمان و مصالح جامعه است (مانند ۵۲ ص ۲۲۹ و ۲۳۰).

مثلاً از نظر فقهی و به حکم اولی فروشنده مجاز است کالای خود را به هر قیمتی که مایل است به بازار عرضه کند و مصرف کننده در صورت رضایت و تمایل آن را خریداری نماید. ولی اگر حاکم اسلامی و ولی امر مسلمین چنین روندی را موجب تضییع حقوق مصرف کنندگان و اخلاق در عدالت اجتماعی دید می‌تواند با قیمت‌گذاری عادلانه، فروشنده را به رعایت قیمت‌های تعیین شده وادار و آنها را از اجحاف بازدارد، همان طور که حضرت علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر چنین حقی را برای حاکم اسلامی مطرح ساخته‌اند (۵۴).

همه پدیده‌ها و تغییراتی که در هر عصر واقع می‌شود لزوماً محصول افکار و اندیشه‌های بهتر و وسائل کاملتر برای زندگی سعادت‌مندانه نیست، زیرا وقایع و حوادثی که سازنده محیط اجتماعی خاصی است بدست بشر پدید می‌آید و انسان مصون از خطا نمی‌باشد.

همانطور که انسان عقل و علم دارد، شهوت و هوای نفس هم دارد و همانطور که می‌تواند در جهت مصلحت و زندگی بهتر گام بردارد، ممکن است انحراف پیدا کرده و علم و تکنیک و فکر و اندیشه خود را در استخدام جاه طلبی، پول پرستی و شهوات نفسانی قرار دهد و هموعان خود را با عناوین مختلف به استثمار و بردگی بکشاند. براین اساس متابعت و همراهی کامل با زمان غلط و غیر منطقی است.

اسلام با استخدام ابزار و وسایل در راه هوسها و شهوات مخالف است ولی استفاده از ابزار بهتر و کاملتر برای رسیدن به اهداف مشروع، جزء تقاضاهای زمان است که اگر انسان خود را با آن هماهنگ نسازد ضربه می‌بیند، هم چنانکه اهل حق اگر این وسایل را برای رسیدن به اهداف متعالی و ارزشمند خود بکار نگیرند عقب مانده و شکست می‌خورند. مثلاً رادیو، تلویزیون، فیلم، سینما و سایر وسائل ارتباط جمعی که با آن می‌توان پیام حق، احکام الهی، مصالح و مفاسد جامعه، فضائل اخلاقی و اسرار خلقت و درس توحید را به گوش مردم جهان رساند و سطح فرهنگ و دانش جامعه را بالا برد، اگر ما از آنها استفاده نکنیم دیگران در راه رسیدن به اهداف فاسد خود از آن بهره گرفته و تسلط خود را برای جوامع اسلامی تحکیم و تداوم می‌بخشند (مانند ۴۵، ص ۱۹۴ و ۱۹۵).

بنابراین باید نیازهای واقعی هر عصر را شناخت و تشخیص داد که آیا محصول عقل و علم بشر است یا اغراض دیگر دخالت داشته است و آیا در راه خدمت به جامعه انسانی بکار گرفته شده یا در جهت ارضای غریزه جاه طلبی، پول پرستی و یا شهوات نفسانی مورد استفاده قرار گرفته است؟

از ویژگیهای اسلام این است که همه اموری را که بر حسب شرایط زمان تغییر می‌کنند، یعنی نیازهای متغیر را به نیازهای ثابت پیوند داده و بین آنها رابطه برقرار کرده است. یک فقیه اسلام شناس قادر است این ارتباط را از راه استنباط ملاکات و معیارهای احکام کشف نماید. البته این ملاک و معیار باید قطعی و مطابق با نص دلیل باشد. این همان قوه محرکه‌ای است که در ساختمان خود ویژگیها و ابزاری دارد که بدون اینکه با روح دستوراتش مخالفتی شده باشد خودش از تحرک و پویایی برخوردار است، به این معنی که قواعد کلیه و اصول ثابتی دارد که احکام متغیر را به رعایت این اصول ثابت وابسته کرده است. یکی از این قواعد، قاعده اهم و مهم می‌باشد. براساس این قاعده در مرحله تزامم بین دو عمل که یکی واجب و دیگری ممنوع و حرام است، حکم به فدا نمودن مهم برای رسیدن به امری که از اهمیت بالاتری برخوردار است می‌شود. مثلاً تشریح بدن میت مسلمان حرام و ممنوع است ولی اگر برای تربیت پزشک یا کشف اسرار پزشکی راهی جز تشریح نبود و بدن غیر مسلمانی که اولیاء آن بدن راضی به تشریح آن باشند یافت نشد، در اینجا درک و رعایت آن مصلحت اهم ایجاب می‌نماید که بدن آن مسلمان تشریح گردد.

۵۴، ولیکن البیع بیعاً مسجماً و ازین عدل و اسعار تجحف بالفریقین عن البایع و المتبایع، سید

تفقه در استنباط احکام و مقررات اسلامی براساس ادله شرعی اجتهاد نامیده می‌شود و در هر زمانی وجود افراد متخصص و کارشناس در امور دینی ضرورت دارد تا اصول اسلامی را با مسائل متغیر و پدیده‌های جدیدی که در هر عصر پیش می‌آید تطبیق دهند و حکم شرعی آن را استخراج نمایند، زیرا شریعت، تئوری واقعی و عملی برای هدایت انسانها و اداره جوامع بشری است و اجتهاد نیروی محرکه اسلام در پاسخگویی به نیازهای متغیر زمان است (ماخذ ۴۷، ص ۵۳).

هنگامی که صحبت از زمان و مکان در اجتهاد به میان می‌آید مراد، خود زمان و مکان به معنای حقیقی آن نیست چون زمان و مکان به این معنی هیچ تأثیری در حکم شرعی ندارد و تغییر آنها باعث تغییر حکم شرعی نمی‌شود بلکه مراد اوضاع و احوالی است که در زمان و مکان پدید آمده و حکم شرعی یا موضوع آن را متعین می‌سازد و موجب تغییر حکم و موضوع حکم شرعی می‌گردد و زمان و مکان بستر وجودی این اوضاع و احوال است (ماخذ ۵۲، ص ۹۸).

شناخت عصری که فقیه در آن زندگی می‌کند هم برای فهم بهتر ادله شرعی مفید است و هم در تطبیق بهتر آن نقش دارد، زیرا فقیه با شناخت روابط سیاسی و اقتصادی حاکم بر جهان و تحولات و پیشرفتهای علوم و موضوعات، احکام و همچنین پیامدهای آینده یک فتوا را بهتر و عمیق‌تر می‌شناسد. امام خمینی «قدس سره» درباره اجتهاد و نقش زمان و مکان در آن می‌فرماید: «اجتهاد به همان سبک سنتی صحیح است ولی این بدان معنی نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد» (ماخذ ۴۶، ص ۹۸).

### نتیجه‌گیری

در چند دهه گذشته دستیابی به توسعه‌ای همه جانبه خصوصاً توسعه اقتصادی به عنوان یکی از آمال و آرزوهای همه کشورهای جهان به ویژه کشورهای جهان سوم درآمده است. اما مهمترین تغییری که در یک دهه قبل در مباحث علمی و عملی فرآیند توسعه بروز نموده، تغییر در اهداف برنامه‌های توسعه است. در گذشته افزایش درآمد ملی تنها هدف برنامه‌های توسعه بود و براساس آن سایر سیاستها طراحی

می‌شد، ولی بروز پیامدهای منفی توسعه اقتصادی غربی همراه با سقوط ارزشهای انسانی باعث گردید تا امروزه پیشرفت انسان به عنوان اصلی ترین هدف فرآیند توسعه شناخته شود.

از سوی دیگر بر اساس جهان بینی اسلامی و ارزشهای اخلاقی حاکم بر فرهنگ آن، توسعه‌ای مطلوب است که تعالی مادی و معنوی بشر را هدف خود قرار دهد. بدین لحاظ مشاهده می‌شود که فرآیند توسعه در جهان، وجوه مشترک بیشتری را با توسعه مورد نظر و تأیید اسلام یافته است، اگر چه هنوز نمی‌توان آنها را از جهت انگیزه و هدف نهایی بر یکدیگر منطبق دانست.

به منظور تبیین نظر دین درباره توسعه و سازگاری فرهنگ اسلام با توسعه مورد نظر خود، در این مقاله برخی از ویژگیهای فرهنگ اسلامی و موافقت آنها با فرآیند توسعه به ویژه توسعه اقتصادی مورد بحث قرار گرفت. این ویژگیها در دو گروه مفاهیم سازگار و به ظاهر ناسازگار طبقه‌بندی و به استناد آیات قرآنی و روایات پیشوایان معصوم بررسی شدند. البته بحث اصلی به مفاهیمی اختصاص یافت که به خاطر برداشتهای انحرافی به عنوان مفاهیم ناسازگار فرهنگ اسلامی با توسعه اقتصادی قلمداد گردیده است.

بنابراین نتیجه گرفته می‌شود، اکنون که انسان نه تنها به عنوان نیروی محرکه توسعه بلکه هدف اصلی آن نیز شناخته شده است، باید بخشی از برنامه جامع توسعه کشور را به تبیین ویژگیهای فرهنگ اسلامی مرتبط با توسعه و القاء آنها در جامعه اختصاص داد تا ضمن زدودن برداشتهای انحرافی از اذهان مردم، زمینه شکوفایی استعدادهای گوناگون انسان مطلوب فرآیند توسعه فراهم آید.

### فهرست منابع و مآخذ

۱- القرآن الکریم.

۲- الرضی، محمد، نهج البلاغه صبحی صالح، قم: مرکز البحوث الاسلامیه، سال ۱۳۹۵.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۴- ابن سوره، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۹، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، سال ۱۴۰۸ هـ.ق.

۵- العروسی الحویزی، عبدالعلی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، قم: المطبعه، بی تاریخ.

۶- حرّ عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه، جلدهای ۱۷ و ۱۲، چاپ هشتم، تهران: مکتبه الاسلامیه.

۷- راعب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ و ۱۴۰۱.

۸- شعبه حرانی، ابو محمد الحسن بن علی، تحف العقول، نجف: منشورات



- مطبعة الحیدریه، ۱۳۵۸ ه.ق.
- ۹- صحیفه سجادیه امام سجاد علیه السلام، ترجمه و نگارش جواد فاضل، تهران: انتشارات امیر کبیر، بی تاریخ.
- ۱۰- صدوق، محمد بن علی بن الحسین، من لایحضره الفقیه، ج ۳ و ۴، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ۱۱- صدر، محمدباقر، اقتصادنا، بیروت: دارالکتب اللیبانی، سال ۱۳۹۸ ه.ق.
- ۱۲- طبرسی، رضی الدین، مکارم الاخلاق، چاپ ششم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۶۵.
- ۱۳- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۵، مکتبه المرتضویه، بی تاریخ.
- ۱۴- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول و فروع کافی، جلد های ۶ و ۵ و ۲ و ۱، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ ه.ق.
- ۱۵- علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، جلد های ۱۰۳ و ۸۲ و ۸۷ و ۷۷ و ۷۳ و ۷۱ و ۷۰ و ۴۷ و ۴۶ و ۷ و ۱، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- ۱۶- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، جلد های ۹ و ۴ و ۳، چاپ اول، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲.
- ۱۷- موسوی المقرم، عبدالرزاق، مقتل الحسین، چاپ پنجم، بیروت: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۹۹ ه.ق.
- ۱۸- نهج الفصاحه، سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مترجم ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۷ ه.ق.
- ۱۹- نوری، حسین، مستدرک الوسائل، جلد های ۱۵ و ۱۲ و ۲، بیروت: آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۲۰- وجدی، فرید، دائرة المعارف قرن بیستم، ج ۶، چاپ سوم، دارالطباعه و النشر، ۱۹۷۱ م.
- ۲۱- آوینی، مرتضی، توسعه و مبانی تمدن غرب، چاپ اول، تهران: انتشارات حفظ و نشر آثار دفاع مقدس وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۲.
- ۲۲- تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ج ۱، ترجمه غلامعلی فرجادی، چاپ دوم، تهران: انتشارات برنامه و بودجه، ۱۳۶۶.
- ۲۳- جبروند، عبدالله، توسعه اقتصادی (مجموعه عقائد) چاپ سوم، تهران: انتشارات مولوی، ۱۳۶۸.
- ۲۴- حاج فتحعلی ها، عباس، توسعه تکنولوژی، تهران: انتشارات علامه طباطبائی، ۱۳۷۲.
- ۲۵- دلشاد، مصطفی، سیره نبوی، ج ۳ و ۱، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۲.
- ۲۶- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، سمت، ۱۳۷۱.
- ۲۷- سریع القلم، محمود، توسعه جهان سوم و نظام بین الملل، چاپ اول، تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۹.
- ۲۸- شکوهی، غلامحسین، تعلیم و تربیت و مراحل آن، چاپ هشتم، مشهد: آستان قدس، ۱۳۶۷.
- ۲۹- شوماخر، ای. اف، کوچک زیباست، ترجمه علی رامین، چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۶۵.
- ۳۰- صدر، سید کاظم، نظامهای اقتصادی صدر اسلام، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- ۳۱- طباطبائی، محمد حسین، مجموعه مقالات، به کوشش سید هادی خسروشاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۳۲- عظیمی، حسین، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
- ۳۳- قره باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه، ج ۱، چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۷۰.
- ۳۴- کیندل برگر، چارلز، توسعه اقتصادی، ج ۱، ترجمه رضا صدوقی، چاپ اول، تهران: مدرسه عالی مدیریت گیلان، ۱۳۵۱.
- ۳۵- محمدی عراقی، محمود، مجموعه مقالات سمینار جامعه شناسی و توسعه، ج ۲، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۷۳.
- ۳۶- مصباح، محمد تقی، جزوه درسهای معارف قرآن، جلسه ۹۸، قم: مؤسسه در راه حق، دی ماه ۱۳۶۲.
- ۳۷- مصباح، محمد تقی، معارف قرآن، ج ۳-۲-۱، چاپ اول، قم: انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷.
- ۳۸- مصباح، محمد تقی، آموزش عقائد، ج ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵.
- ۳۹- مصباحی، غلامرضا، جزوه درسی اقتصاد اسلامی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۹.
- ۴۰- مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۴۱- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، چاپ پنجم، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۵۸.
- ۴۲- مطهری، مرتضی، ده گفتار، انتشارات راه امام (سلسله کتابهای صدرا).
- ۴۳- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، قم: انتشارات صدرا، بی تاریخ.
- ۴۴- مطهری، مرتضی، انسان و سر نوشت، قم: انتشارات صدرا، بی تاریخ.
- ۴۵- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
- ۴۶- امام خمینی (ره)، روح الله، صحیفه نور، ج ۲۱، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۴۷- معرفت، محمد هادی، چکیده مقالات، کمیته علمی کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی (قدس سره)، «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، اسفند ۱۳۷۴.
- ۴۸- مظلوم گرجانی، فریدون، اطلاعات، مقاله فرهنگ و توسعه، ۱۲ و ۱۳ تیر ۷۴.
- ۴۹- حداد عادل، غلامعلی، طب و تزکیه، مقاله سکولاریزم و دینداری، شماره ۱۱ و ۱۰.
- ۵۰- مهدوی کنی، محمد رضا، مجموعه مقالات اقتصادی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۱، اسفند ۱۳۷۲.
- ۵۱- لاریجانی، علی، مجله فرهنگ و توسعه، گزارش سمینار فرهنگ توسعه، شماره ۸.
- ۵۲- زمانی، محمود، نقد و نظر، مقاله نقش زمان و مکان در اجتهاد از دیدگاه شهید صدر، شماره پنجم، سال دوم، زمستان ۱۳۷۴.
- ۵۳- مکارم شیرازی، ناصر، نقد و نظر، زمان و مکان در اجتهاد، شماره پنجم، زمستان ۱۳۷۴.
- ۵۴- مرکز آمار و پژوهشهای فرهنگی، سلسله مقالات سمینار فرهنگ و توسعه، ج ۳ و ۲ و ۱، تهران: مهرماه ۱۳۷۲.